

خاندان عترت علیهم السلام

و پاسداشت حماسه غدیر*

دکتر مجید حیدری فر

استادیار دانشگاه باقر العلوم علیها السلام قم

چکیده

غدیر سند هویت و شناسنامه شیعه است؛ غدیر خاستگاه ایمان و پایگاه نیک‌اندیشان و جایگاه نیکوکرداران و امیدگاه حقوق‌جویان و وعده‌گاه عاشقان ولایت است. با حذف حماسه با شکوه غدیر از زندگانی مسلمانان، تحریف بس بزرگی در تاریخ رخ داد و انحراف بس ژرفی در افکار و رفتار مسلمانان پدید آمد. از این رو پرچمدار غدیر، بی‌بوسته در تمام طول حیاتش، با بازگویی آن، در هوشیار و بیدارسازی خواب‌رفتگان و در پدیدارسازی فراگرد در یغماگران و کودتاجیان، همواره کوشید و از تمام فرصت‌ها برای حق‌گویی بهره‌بهینه برد. دیگر میراث‌بران غدیر از دودمان عترت علیهم السلام نیز بر این سیره علوی پای فشردند و حقایق آن حماسه آسمانی را به گونه‌ای گویا برای مردمان دوران خویش برشمردند که این نوشته کوتاه برآیندی است از تلاش‌ها و کوشش‌های آنان در این عرصه بس مهم.

کلیدواژه‌ها: غدیر، امامت، عترت، حماسه.

مقدمه

از زیباترین صحنه‌های تاریخ زندگانی رسول خدا ﷺ آن سفر به یادمانندی او با هدف زیارت خانه خدا و یاد دادن مناسک حج ابراهیمی به مسلمانان است. این رویداد بس مبارک، چهره‌های گوناگون و پیام و پندهای فراوانی دربر داشت که گزارش همه آنها به کتابی حجیم نیازمند است.

یکی از سرنوشت‌سازترین رخداد‌های آن سفر، حماسه با شکوه غدیر خم است که آن حضرت به فرمان الهی همه زائران را در شرایطی بس ویژه گرد هم آورد و با بسترسازی بایسته و شایسته، پیام خدای حکیم را به مردم بازگو فرمود و وظیفه آنان را در نبود خویش روشن ساخت و امامت و امارت علی بن ابی طالب علیه السلام را به آگاهی همگان رساند.

به گفته علامه آغابزرگ تهرانی رحمته الله علیه نخستین دانشمندی که متن سخنرانی آن حضرت را گزارش داده، جناب شیخ خلیل بن احمد فراهیدی متوفای ۱۷۵ قمری است که در کتابی به نام «جزء فیہ خطبة النبی ﷺ یوم الغدير» آن را آورده است (آغابزرگ تهرانی، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۰۱، شماره ۴۶۸ / الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۳).

این خطبه مفصل و مهم حضرت را، دو نفر از اصحاب و شاهدان صحنه به نام‌های «حذیفه بن یمان» و «زید بن أرقم»، نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند و در منابع معتبر ثبت شده است:

۱. خبر حذیفه را جناب سید بن طاووس رحمته الله علیه در کتاب شریف «الإقبال» صفحه ۴۵۴ به نقل از کتاب «النشر و الطی» آورده و علامه مجلسی رحمته الله علیه آن را در «بحارالانوار» (ج ۳۷، ص ۱۲۷-۱۳۱) گزارش کرده است.

۲. خبر زید بن أرقم نیز در این نوشته‌ها آمده است: «العُدَد القویة» به خامه

علامه شیخ علی بن یوسف حلّی رحمته الله در صفحه ۱۶۹ و «التحصین» اثر سید بن طاووس رحمته الله در صفحه ۵۷۸ (به نقل از کتاب «نورالهدی و المنجی من الرّدی») و «الصّراط المستقیم» به همت علامه شیخ علی بن یونس بیاضی رحمته الله در جلد یکم، صفحه ۳۰۱ و «نهج الایمان» به کوشش علامه شیخ علی بن حسین بن جبر رحمته الله در صفحه ۹۲ که دو دانشمند پیش گفته، با استناد به «کتاب الولاية» از جناب محمد بن جریر طبری نقل کرده اند.

۳. روایت امام باقر علیه السلام نیز در «روضه الواعظین» نگاشته جناب شیخ ابن قتال نیشابوری رحمته الله در جلد یکم، صفحه ۶۶ و «الیقین» اثر جناب سید بن طاووس رحمته الله در باب ۱۲۷ صفحه ۳۴۳ و «نزهة الکرام و بستان العوام» پدیده جناب شیخ محمد بن حسین رازی رحمته الله در جلد یکم، صفحه ۱۸۶ و «الاحتجاج» نوشته جناب علامه طبرسی رحمته الله در جلد یکم، صفحه ۶۶ آمده است که علامه مجلسی رحمته الله نیز آن را در بحار الأنوار جلد ۳۷ صفحه ۲۰۱-۲۱۷ نقل کرده است.

از متأخران نیز جناب محدّث بحرانی رحمته الله در «کشف المهم» صفحه ۱۹۰ و علامه شیخ حرّ عاملی رحمته الله در «اثبات الهداة» جلد ۲ صفحه ۱۱۴ و جلد ۳ صفحه ۵۵۸ مشروح سخنرانی غدیریه پیامبر صلی الله علیه و آله را گزارش کرده اند.

در بخشی از سخنان آن حضرت آمده است: «معاشر النّاس! اِنّی اَدْعُهَا اِمامَةً و ورائةً فی عقبی اِلی یومِ القیامةِ و قد بَلَّغْتُ ما اَمَرْتُ بِتَبْلِیغِهِ، حِجَّةً عَلَی کُلِّ حاضِرٍ و غائِبٍ و عَلَی کُلِّ اَحَدٍ مِّمَّنْ شَهِدَ اَوْ لَمْ یَشْهَدْ، وِلْدًا اَوْ لَمْ یُوَلَدْ؛ قَلْبِیْلِیغِ الحاضِرِ الغائِبِ و الوالدِ الوَلدِ اِلی یومِ القیامةِ»؛ مردم! این ولایت و امامت را تا قیامت، میان فرزندانم به میراث می نهم و با این کار مأموریتم را به پایان بردم تا بر هر حاضر و غایب و بر هر که در این گردهمایی بوده یا حضور نداشته، حتی بر آنان که هنوز زاده نشده اند، حجّت تمام باشد. باید تا روز رستاخیز ماجرای امروز را حاضران به

غایبان و پدران به فرزندان گزارش دهند. «وَأُمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي وَتَبْلَغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَتَأْمُرُوهُ بِقَوْلِهِ وَتَنْهَوُهُ عَنِ مَخَالَفَتِهِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَبْنِيٌّ»؛ امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ ولی بدانید که سرآغاز امر به معروف، پذیرش سخن من است که شما حاضران، آن را به غایبان خبر دهید و به اطاعت از اوامر من وادارشان سازید و از مخالفت با آنها برحذرشان دارید؛ زیرا این عمل (ابلاغ امامت علی علیه السلام) فرمان خدای بزرگ و عزیز و [فرمان] من است. از این رو بر همگان بایسته است که در پاسداری از فرهنگ غدیر بکوشند. بی‌شک حضرات خاندان عترت علیهم السلام از پیشگامان و پیشتازان پاسدار این امر خطیر هستند که ما در ادامه گوشه‌ای از کوشش‌های آنان را برمی‌شماریم:

۱. تلاش‌های امام علی علیه السلام

«حدیث غدیر» جایگاه بس ویژه‌ای در میان موارث معنوی نبوی صلی الله علیه و آله دارد که همگان را به تدبّر و تأمل در خود فرامی‌خواند؛ از این رو امام علی علیه السلام نیز با استناد به این سخن نغز نبوی صلی الله علیه و آله به رویارویی با مخالفانش پرداخت. اکنون نیم‌نگاهی به این مهم را بایسته می‌دانیم.

۱-۱. در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث غدیر را حجتی بر حقانیت خود خواند؛ آن‌گاه بشیر بن سعد انصاری به امام علیه السلام گفت: اگر پیش از بیعت انصار با ابوبکر، آنان این حدیث را از تو شنیده بودند، کسی در شایستگی تو برای خلافت، اختلاف نمی‌کرد. در این هنگام حضرت فرمود: «یا هؤلاء! اکنثُ

أَدْعُ رَسُولَ اللَّهِ مُسَجِّئِي لَا أُوَارِيهِ وَ أُخْرِجُ أَنَا زُعُ فِي سُلْطَانِهِ؟ وَاللَّهِ! مَا خِفْتُ أَحَدًا يَسْمُو لَهُ وَ يُنَازِعُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِيهِ وَ يَسْتَحِجُّ مَا اسْتَحَلَّتُمُوهُ، وَ لَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَرَكَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَ لَا لِقَائِلٍ مَقَالًا. فَأَنْشَدُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، يَقُولُ: «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَآلِهِ وَ عَادِ مِنْ عَادَاهُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ»، أَنْ يَشْهَدَ الْآنَ بِمَا سَمِعَ» (طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۸۴ / ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۹-۳۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۸، ص ۱۸۵): ای [بیعت‌کنندگان با ابوبکر]! آیا با عقل و خرد سازگار بود که من پیکر پاک رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را رها کرده و پیش از خاکسپاری آن، برای درگیری در حاکمیت، از خانه بیرون می‌آمدم؟! به خدا سوگند! از کسی که خودش را نامزد خلافت کرد و با ما خاندان پیامبر درافتاد و حق ما را ربود و مانند شما آن را برای خود حلال و روا شمرد، اصلاً نهراسیدم و به خوبی می‌دانستم که رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حقیقت را به مردم بیان کرده و برای کسی جای شبهه و عذری نگذاشته بود. کسانی را که این سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در غدیر خم شنیده‌اند، به خدا سوگند می‌دهم به آن شهادت دهند؛ آن‌جا که فرمود: «آنکه من مولا و رهبر اویم، این علی، مولا و پیشوای اوست، خدایا! دوستداران و پذیرندگان ولایتش را دوست بدار و در پوشش ولایت خودت بگیر و مخالفانش را دشمن بدار، یارانش را مدد رسان و تنهاگذارندگانش را در وادی تنهایی و رسوایی رها ساز».

زید بن ارقم می‌گوید: دوازده تن از کسانی که نشان افتخار شرکت در جنگ بدر را داشتند، سخن امام عَلَيْهِ السَّلَام را گواهی کردند و من نیز این حدیث را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده بودم، ولی آن را کتمان کردم و شهادت ندادم؛ از این رو، علی عَلَيْهِ السَّلَام مرا نفرین کرد و نابینا شدم!

۱-۲. هفت روز پس از ارتحال پیامبر ﷺ

امیرمؤمنان علیه السلام هفت روز پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم مدینه سخنرانی کرد و چنین فرمود: «... و قوله صلی الله علیه و آله حین تکلمت طائفة فقالت: نحن موالی رسول الله صلی الله علیه و آله فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله إلى حجة الوداع ثم صار إلى غدیر خم، فأمر فأصلح له شبه المنبر. ثم علاه و أخذ يعضدي حتى رئي بياض إبطيه رافعاً صوته، قائلاً في محفله: "من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه". فكانت على ولايتي ولاية الله و على عداوتي عداوة الله، و أنزل الله عز و جل في ذلك اليوم: «اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً» (مائدة: ۳)، فكانت ولايتي كمال الدين و رضی الرب جل ذكره...» (سليم بن قيس، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۸۰، ح ۳۹ / كليني، ۱۳۸۹ ق، ج ۸، ص ۲۷): ... هنگامی که برخی خودشان را موالی و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند، آن حضرت برای آخرین بار به مکه رفت و پس از پایان مناسک حج، به هنگام بازگشت، در منطقه غدیر خم فرود آمد؛ و منبرگونه‌ای برای حضرت آماده شد.

او بر بالای آن رفت و بازوی مرا گرفت و بلند کرد و به همگان نشان داد؛ چنان که سفیدی زیر بغل‌های پیامبر صلی الله علیه و آله هویدا شد؛ آن‌گاه با صدای بلند در حضور همگان چنین فرمود: «هر که من مولا و رهبر اویم، علی مولا و پیشوای اوست؛ خدایا پذیرندگان ولایت او را دوست و مخالفانش را دشمن بدار». آری! اینگونه شد که پذیرش ولایت من با قبول ولایت خدا پیوند خورد و مخالفت با من به دشمنی با خدا پیوست و در این هنگام خدای بزرگ، آیه اکمال دین را فروفرستاد: «امروز دین شما را به کمال و نعمتم را بر شما به پایان رساندم و اسلام علوی را دین پسندیده شما قرار دادم».

بدین سان، ولایت من، مایه کمال دین و جلب خشنودی خدای والا شد.

۱.۲. در شورای شش نفره

عامر بن واثله می‌گوید: روزی که گروه شش نفره عمر برای تعیین خلیفه در خانه وی گرد آمدند، من همراه امام علی علیه السلام بودم و شنیدم که به آنان چنین گفت: «لَا حَتَجَّ نَّ عَلَيْكُمْ بَمَا لَا يَسْتَطِيعُ عَزَائِبُكُمْ وَلَا عَجْمِيَّتُكُمْ تَغْيِيرَ ذَلِكَ ... فَأَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ! هل فيكم أحدٌ قال له رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، ليُبلِّغَ الشَّاهِدُ منكم الغائب» غيري؟ قالوا: اللهم لا!» (ابن مغازلی، [ابی تا]، ص ۳۱۳، ح ۳۱۴ / شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق، مجلس ۱۲، ص ۳۳۳، ح ۷ و مجلس ۲۰، ص ۵۴۶، ح ۴ نیز: مجلس ۲۰، ص ۵۵۵، ح ۵ / خوارزمی، [ابی تا]، ص ۲۲۲ / طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۳۳۳ / جوینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲۵۱ / علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۳ / دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۵۹ / بحرانی، [ابی تا]، ص ۶۴۲ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰ و ص ۳۲۷ چاپ جدید): استدلالی نیرومند بر حقانیت خود دارم که عرب و عجم توان رد کردن آن را ندارد. ... شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا میان شما کسی جز من هست که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌اش چنین فرموده باشد: «آنکه من ولی و رهبر اویم، علی مولا و پیشوای اوست؛ بار پروردگارا! دوستان و پیروانش را دوست و مخالفانش را دشمن بدار. هر که این سخن را از من شنید، بر او واجب است آن را به غایبان و دیگر مسلمانان خبر دهد» آنان در برابر این حجّت استوار، به کاستی خود اعتراف کردند و به این فضیلت امام علیه السلام گواهی دادند. ولی با این همه، حق او را به یغما بردند!

۱.۳. در دوران عثمان

امام علی علیه السلام در دوران حکومت عثمان، در مسجد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مردم اینگونه مناظره کرد: «أَفْتَقِرُّوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعائي يومَ غدیرِ خَمٍّ فنادى لي بالولاية، ثم

قال: لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ؟ قالوا: اللَّهُمَّ نعم! (سليم بن قيس، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۴۱ ح ۱۱ / جوينی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۲۵۰ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۶۳ و ص ۲۳۴ چاپ جدید): آیا اعتراف نمی‌کنید که روز غدیر خم پیامبر ﷺ مرا فرا خواند و به ولایت و امامت امت نصب کرد، سپس فرمود: هر که این سخن را از من شنید، بر او واجب است آن را به دیگر مسلمانان خبر دهد؟ آن‌گاه مردم این سخن امام را گواهی کردند.

۱-۵. در جنگ جمل

رفاعة به نقل پدرش از پدر بزرگش می‌گوید: در جنگ جمل من با امام علی عليه السلام همراه بودم که فردی را دنبال طلحه فرستاد و او را فراخواند. وقتی وی پیش حضرت آمد، به او گفت: «تَسَدَّتْكَ اللَّهُ! هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ؟» قال: نعم، قال عليه السلام: قَلِمَ تُقَاتِلُنِي؟ قال: لم أَدْكُرْ» (میرزای نوری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۵۵۹۴ / خوارزمی، [بی تا]، ص ۱۸۲، ح ۲۳۱ / مسعودی، ۱۹۶۵ م، ج ۲، ص ۳۸۲ / ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق، ص ۷۲ / ابن عساکر، ۱۳۹۸ ق، ج ۸، ص ۵۶۸ / متقی هندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۱، ص ۳۳۲، ح ۳۱۶۶۲ / البزار، ۱۴۰۹ ق، ح ۹۵۸ / هیثمی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰۷ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۲ / امینی، ۱۳۹۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۶ و ص ۳۷۸ چاپ جدید): تو را به خدا سوگند! آیا این جمله را «آنکه من رهبر اویم، علی مولای اوست، خدایا! دوستانش را دوست و مخالفانش را دشمن بدار» از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشنیده‌ای؟ وی پاسخ داد: آری. حضرت به او فرمود: پس چرا به جنگ من برخاسته‌ای؟ وی گفت: این سخن را فراموش کرده بودم!

رفاعة می‌گوید: پس از این گفت‌وگو طلحه از صحنه نبرد دور شد.

۱.۶. در جنگ صفین

امام علی علیه السلام در جنگ صفین (سال ۳۶ قمری) سخنرانی شیوایی کرد و ضمن بیان مناقب خویش، از مردم اقرار گرفت. در بخشی از آن آمده است: «... أَتَشِدُّكُمْ اللَّهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و قوله: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵). ثم قال: «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ»؟ (توبه: ۱۶): شما را به خدا سوگند! آیا نمی دانید این آیات در کجا و درباره چه کسی فرود آمده است: «دستورات خدا و رسول و فرمانداران را پیروی کنید» و آیه «تنها رهبر و سرپرست اهل ایمان، خدا و رسولش و مؤمنان به پادارنده نماز و انفاق کننده در حال رکوع اند» و آیه «آیا گمان کردید که به حال خودتان رها می شوید و از شما آزمونی به عمل نمی آید با آنکه هنوز خدا صف جهادگران و کسانی را که جز خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش برنگزیدند، از دیگر صفوف جدا نساخته است؟ بی تردید خدا شما را می آزماید و از تمامی اعمال و رفتار شما آگاه است»؟

«فقال الناس: يا رسول الله! أخاصّ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامٌّ لَجَمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ فِيمَنْ نَزَلَتِ الْآيَاتُ وَ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ حِجَّتِهِمْ. فَتَصَبَّنِي بَغْدِيرُ حُجْمٌ وَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَ ظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكْذِبُونَ، فَأَوْعَدَنِي لِأَلْبَغْتِهَا أَوْ يُعَذِّبَنِي»: مردم درباره این آیات از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: صیغه های جمعی که در آنها به کار رفته است: اولی الامر، الذین امنوا، المؤمنین، همه اهل ایمان را در بر می گیرد یا ویژه برخی از آنهاست؟ آن گاه خدای والا به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد

که موضوع ولایت و دارندگانش را برای مردم شرح دهد؛ همان گونه که احکام نماز و روزه و زکات و حج را برای آنان بیان می‌کند. بدین منظور در غدیر خم مرا به رهبری امت برگزید و در سخنرانی‌اش چنین فرمود: ای مردم! خدا مأموریتی بر دوشم نهاده است که بر سینه‌ام سنگینی می‌کند [و تحمل آن برایم بسیار دشوار است]. به گمانم مردم مرا در ابلاغ این پیام الهی دروغگو می‌پندارند. (این است همان خطری که پیامبر ﷺ از آن می‌هراسید؛ یعنی نبود رشد سیاسی - دینی در مردم!) از این رو خدا به تهدید من پرداخت که اگر مأموریتم را انجام ندهم، مرا تنبیه کند و عذاب دهد.

«قم یا علی، ثم نادى بالصلاة جامعة، فصلّى بهم الظّهْر ثم قال: «أيتها الناس! إن الله مولاي و أنا مولى المؤمنين و أولى بهم من أنفسهم؛ ألا من كنت مولاه فعليّ مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله»؛ سپس به برگزاری نماز جماعت فرمان داد و در جمع مردم به سخنرانی پرداخت و فرمود: ای مردم! خدا، مولا و رهبر من و من نیز رهبر مؤمنان و از خودشان به آنان سزاوارترم. [آن‌گاه پیامبر به من فرمود: علی جان برخیز! من نیز برخاستم و حضرت دست مرا گرفت و] فرمود: هر که منم مولا، علی رهبر و مولای اوست؛ بار خدایا! دوستان و پذیرندگان ولایت او را دوست و مخالفانش را دشمن بدار.

فقام إليه سلمان الفارسي فقال: يا رسول الله! ولاءه كماذا؟ فقال: «ولاءه كولايتي، من كنت أولى به من نفسه، فعليّ أولى به من نفسه» و أنزل الله تبارك و تعالی: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». (مائدة: ۳)؛ در این هنگام سلمان به پا خاست و عرضه داشت: ای رسول خدا! ولایت او چگونه است؟ حضرت در پاسخ فرمود: ولایت او مانند ولایت من است؛ هر که من از جانم به او سزاوارترم، علی نیز این گونه بر او ولایت دارد. در آن هنگام آیه اکمال فرود

آمد؛ امروز دین شما را به کمال، و بر شما نعمتم را به پایان رساندم و این اسلام آمیخته با ولایت علوی را دین پسندیده شما قرار دادم.

«فقال سلمان الفارسي: يا رسول الله! أنزلت هذه الآيات في عليّ خاصّة؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «بل فيه و في أوصيائي إلى يوم القيامة». ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يا سلمان! إشهد أنت و من حَضَرَكَ بِذَلِكَ وُلِّيَتِ الشَّاهِدُ الغائب»: آن‌گاه سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا! آیا همه این آیات که دارای صیغه‌های جمع است، فقط در شأن علی نازل شده است؟ حضرت در پاسخ فرمود: درباره او و دیگر جانشینان من تا روز رستاخیز. سپس به سلمان فرمود: ای سلمان! تو و دیگر مسلمانان بدین موضوع گواهی دهید و حاضران این مطلب را به غایبان برسانند.

«فقال سلمان الفارسي: يا رسول الله! بَيْنَهُمْ لَنَا. فقال: «علي أخي و وزير و وصي و وارثي، و خليفتي في أمّتي، و وليّ كلّ مؤمنٍ بعدي، و أحد عشر إماماً من وُلْدِهِ، أَوْلَهُمُ إِيَّايَ الحسَنُ ثمَّ الحسِينُ، ثمَّ تسعةٌ من وُلْدِ الحسِينِ، واحدٌ بعد واحد، القرآن معهم و همّ مع القرآن، لا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الحوضَ» (سليم بن قيس، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۵۷، ح ۲۵ / صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۷۴، ح ۲۵ / طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۴۱ / جوینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۴ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۳، ص ۱۴۷، ح ۴۲ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۵ و ص ۳۹۴ چاپ جدید)؛ سپس سلمان خواستار توضیح بیشتر شد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی، برادر و وزیر و وصی و وارث و جانشین من در میان امّت و پس از من سرپرست همه اهل ایمان است و یازده امام دیگر از فرزندان او خواهند بود؛ نخستین فرد آنان فرزندم حسن، سپس حسین، پس از او نه فرزندش، یکی پس از دیگری پیشوایان این امّت خواهند بود. میان آنان و قرآن پیوندی ناگسستنی است و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در بهشت و حوض کوثر به دیدار من بیایند.

۱-۷. در کوفه سال ۲۵ قمری

احمد بن حنبل از ابوطیفیل نقل می‌کند: علی بن ابی‌طالب علیه السلام مردم کوفه را در فضای باز شهر در پیشخوان فرمانداری (یا صحن بزرگ مسجد کوفه) جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: «أُتِشِدُ اللّٰهَ كُلَّ امْرِئٍ مِّنْ مَّسَلِمٍ سَمِعَ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ يَوْمَ غَدِيْرٍ حُتْمٍ مَا سَمِعَ، لَمَّا قَامَ!»: همه شما مسلمانان را به خدا سوگند می‌دهم! هر که سخن پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در روز غدیر خم شنیده است، برخیزد و شهادت دهد! آن‌گاه سی تن و به گفته ابوطیفیل شمار زیادی برخاستند و رخداد غدیر را برای مردم گواهی کردند که پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست علی را گرفت و خطاب به مردم فرمود: آیا مرا سزاوارتر به خویشتم می‌دانید؟ همگی عرضه داشتند: آری ای رسول خدا. سپس حضرت افزود: آنکه ولایت مرا پذیرفته است، باید ولایت علی را نیز بپذیرد و علی پیشوای اوست، خدایا! دوستان و پیروانش را گرامی و مخالفانش را دشمن بدار. ابوطیفیل می‌گوید: وقتی از مجلس بیرون رفتم، در دلم شک داشتم. ناگهان زید بن ارقم را دیدم و درباره سخنان علی علیه السلام از وی پرسیدم. او گفت: آن را انکار نکن. من نیز با گوش خود از پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین شنیده‌ام (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۵ ص ۴۹۸، ح ۱۸۸۱۵). *رسال جامع علوم انسانی*

ابن اثیر نیز از اصبع بن نباته نقل می‌کند که علی علیه السلام مردم را در میدان شهر کوفه اینگونه سوگند داد: «مَنْ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيْرٍ حُتْمٍ مَا قَال، اِلَّا قَام، وَ لَا يَقُوْمُ اِلَّا مَنْ سَمِعَ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»: هر کس در روز غدیر خم با گوش خود سخن پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درباره من شنیده است، به پاخیزد و گواهی دهد!

اصبع بن نباته می‌گوید: بیش از ده تن که ابویوب انصاری، ابوعمرة بن محسن، ابوزینب سهل بن حنیف، خزیمه بن ثابت و برادرش عبدالله، حبش ابن جناده سلولی، عبید بن عازب انصاری و عبدالرحمن بن عبد ربّه انصاری میان آنان

بودند، برخاستند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که اینگونه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم: «هوشیار باشید! خدای بزرگ ولی من و من نیز سرپرست اهل ایمانم، آگاه باشید! هر که من سرپرست اویم، علی رهبر اوست، خدایا دوستداران و پیروانش را دوست و دشمنان و مخالفانش را دشمن بدار و یاوران او را یاری کن» (ابن اثیر، [ابی‌تأ]، ج ۳، ص ۴۶۹، ح ۳۳۴۱ و ج ۶ ص ۱۳۰، ح ۵۹۲۶ / احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، صص ۸۴ و ۱۱۸ / مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۵۲ / طوسی، ۱۴۱۴ ق، مجلس ۹، ص ۲۵۵، ح ۵ / خطیب بغدادی، [ابی‌تأ]، ج ۱۴، ص ۲۳۶، ح ۷۵۴۵ / ابن مغزلی، [ابی‌تأ]، ص ۲۳، ح ۳۳ و ص ۲۶، ح ۳۸ و ص ۲۰، ح ۲۷ / ابن عساکر، ۱۳۹۸ ق، ج ۲، ص ۳۵۵ / ابن بطریق، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۱۰، ح ۱۵۳ و ص ۹۴، ح ۱۱۹ / محمد بن علی طبری، ۱۳۸۲، صص ۱۲۸ و ۲۶۹ / ابن طاووس، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۴۸، ح ۲۲۳ و ص ۱۵۱، ح ۲۳۱ و ۲۳۲ / ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۵ / ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۳ ق، ج ۲، ص ۲۸۸ و ج ۴، ص ۷۴ / جوینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، باب ۱۰، ح ۳۴ / ابن کثیر، ۱۹۷۷ م، ج ۵، ص ۲۱۰-۲۱۲ و ج ۷، ص ۳۳۹-۳۴۷ / هیثمی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰۸-۱۰۴ / شمس‌الدین جزری، [ابی‌تأ]، ص ۴۸-۴۹ / سیوطی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۶۹ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۴، ص ۳۴۰، ح ۱۱۵۸ و ج ۳۷، ص ۱۲۵، ح ۲۲-۲۱ و ج ۳۷، ص ۱۴۸ و ۱۹۹ و ج ۳۷، ص ۱۸۶، ح ۷۱ و ۷۲ و ج ۳۷، ص ۱۹۶ و ج ۳۷، ص ۲۰۰، ح ۸۵ و ج ۴۱، ص ۲۰۵، ح ۲۱ و ج ۴۲، ص ۴۸، ح ۱۰ / قندوزی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۶ / امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۶۶ و ص ۳۳۹ چاپ جدید).

ابن ابی‌الحدید در جای دیگری می‌گوید: امام علی علیه السلام مردم را اینگونه سوگند داد: مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؟ چه کسی این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده است: هر که من سرپرست اویم، علی امام و رهبر اوست؟ برخی به این موضوع گواهی دادند، ولی زید بن ارقم با آگاهی از آن، از شهادت دادن خودداری کرد. آن‌گاه امام علی علیه السلام از خدا خواست وی را نابینا سازد و در نتیجه کور شد و پس از این حادثه همواره حدیث غدیر را به مردم بازگو می‌کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۳ ق، ج ۴، ص ۷۴).

زید بن ارقم می‌گوید: روزی امام علی علیه السلام مردم را در مسجد اینگونه سوگند داد: «أَنْشُدُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ"»: کسی که این سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شنیده است: «آنکه من ولیّ اویم، علی مولای اوست؛ خدایا! گروندگانش را دوست و گریزندگانش را دشمن بدار»، به خدا سوگند می‌دهم که برخیزد و شهادت دهد! آن‌گاه دوازده نفر از افتخار آفرینان بدر، شش تن از سمت چپ وی به پاخاسته و موضوع را گواهی کردند.

زید بن ارقم^۱ می‌گوید: من نیز این حدیث را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده بودم، ولی آن را کتمان کردم؛ از این رو خدا مرا نابینا ساخت. پس از آن، وی پیوسته برای جبران گناه حق‌پوشی خودش، اظهار پشیمانی می‌کرد و از خدا آمرزش می‌طلبید (مفید، ۱/۱۴۱۳/۱، ج ۱، ص ۳۵۲ / ابن مغازلی، [بی‌تا]، ص ۲۳، ح ۳۳ / راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۸ / ابن بطریق، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۱۵۳ / هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۰۶).

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: روزی علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای اهل ایمان سخن گفت و پس از حمد و ستایش خدای سبحان، چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ قُدَّامَ مِنْبَرِكُمْ هَذَا، أَرْبَعَةٌ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، وَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ وَ خَالِدُ بْنُ يَزِيدِ الْبَجَلِيِّ»: ای مردم! پیش این منبر، چهار نفر از یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضور دارند: انس بن مالک، براء بن عازب، اشعث بن قیس کنندی و خالد بن یزید بجلی. سپس رو به انس کرده، فرمود: «يَا أَنَسُ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ

۱. او در حماسه غدیر، نزدیک‌ترین فرد کنار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و به همراه براء بن عازب از شاخه‌های درختی که حضرت زیر آن ایستاده بود، نگهداری می‌کرد تا بر سر و صورت حضرت نیفتد و همو یکی از روایتگران خطبه نبوی است. (ر.ک به: حلی، ۱/۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۹ / سیدبن طاووس، ۱۴۱۳/۲، ص ۵۷۸ / ابن جبر، بی‌تا، ص ۹۲ به نقل از کتاب «الولایة» مورخ بنام عامه جناب طبری.)

كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَبْتَلِيكَ بِبَرِّصٍ لَا تَغْطِيهِ الْعِمَامَةُ!»: اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که فرمود: «هر که من مولای اویم، این علی، رهبر و پیشوای اوست»، پس چرا امروز به ولایت و رهبری من شهادت نمی‌دهی؟ خدا پیش از فرارسیدن مرگت تو را به بیماری پسی گرفتار سازد؛ به گونه‌ای که تمامی سرت را فراگیرد و عمامه‌ات آن را نپوشاند!

آن‌گاه خطاب به اشعث فرمود: «و أما أنت يا أشعث! فإن كنت سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «من كنت مولاه فهذا عليٌّ مولاه» ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية، فلا أمتك الله حتى يذهب بكَرِيمَتَيْكَ»: اما تو ای اشعث! اگر از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که فرمود: «آنکه من مولای اویم، علی رهبر اوست»، چرا اکنون پیشوایی مرا گواهی نمی‌کنی؟ خدا تو را پیش از مرگت نابینا سازد! سپس به خالد بن یزید فرمود: «و أمّا أنت يا خالد بن يزيد! فإن كنت سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «من كنت مولاه فهذا عليٌّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»، ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية، فلا أمتك الله إلا مَيْتَةً جاهليّة»: اما تو ای خالد! اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که فرمود: «هر که را من مولای اویم، علی سرپرست اوست؛ بار خدا یا! پیروانش را دوست و مخالفانش را دشمن مدار»، به چه سبب امروز به سرپرستی و ولایت من شهادت نمی‌دهی؟ خدا تو را به مرگ جاهلیت بمیراند (پیش از اسلام، تشریفات ویژه‌ای برای دفن و تکریم مرده داشتند که اسلام آنها را لغو کرد).

آن‌گاه رو به براء کرده و فرمود: «و أما أنت يا براء بن عازب! فإن كنت سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «من كنت مولاه فهذا عليٌّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»، ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية، فلا أمتك الله إلا

حَيْثُ هَاجَرْتُ مِنْهُ!»: اما تو ای براء بن عازب! اگر تو نیز از رسول اعظم ﷺ شنیده‌ای که فرمود: «آنکه من پیشوای او هستم، علی مولای اوست، بار الها! گروندگانش را دوست و گریزندگانش را دشمن بدار». چه شده که اکنون زمامداری مرا نمی‌پذیری؟ خدا مرگ تو را در هجرت‌گاه پیش خودت قرار دهد! (صدوق، ۱۴۱۶/۳، باب ۴، ص ۲۱۹، ح ۴۴/ همو، مجلس ۲۶، ص ۱۸۴، ح ۱/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۴۴۶، ح ۳-۴).

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: به خدا سوگند! انس را با چشم خود دیدم که از ناحیه سرش به بیماری پیس و لک گرفتار شده بود و هر چه می‌کوشید تا آثار آن را با عمامه‌اش بیوشاند، برای او سودی نداشت و نمی‌توانست؛ همچنین اشعث بن قیس را دیدم که هر دو چشمش کور شده بود و همواره می‌گفت: سپاس خدایی را که نفرین امام علی علیه السلام در باره مرا کوری و عذاب دنیوی قرار داد، وگرنه در آخرت نیز گرفتار عذاب می‌شدم؛ نیز خالد بن یزید مُرد و خانواده‌اش در گوری که در خانه خودش کردند، وی را به خاک سپردند؛ ولی هنگامی که اهالی قبیله‌اش «کنده» از مرگ وی آگاه شدند، به سنت جاهلیت در کنار خانه خالد گرد آمدند و اسبان و شتران را در آنجا پی کردند؛ همچنین معاویه، براء بن عازب را که اهل یمن بود و از آنجا به حجاز هجرت کرده بود، به فرمانداری یمن برگزید.^۱

۱. از این نفرین امام علی علیه السلام بر می‌آید که مردن در سرزمینی که انسان از آنجا هجرت کرده و به شهر دیگر منتقل شده است، هرگز پسندیده نیست. از امام هشتم علیه السلام چنین نقل شده است: «أَنَّ عَلِيًّا لَمْ يَبْتَ بِمَكَّةَ بَعْدَ إِذْ هَاجَرَ مِنْهَا حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ. قُلْتُ: وَ لِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَبِيَّتَ بِأَرْضٍ قَدْ هَاجَرَ مِنْهَا، فَكَانَ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ وَ يَخْرُجُ وَ يَبِيْتُ بِغَيْرِهَا»، امام علی علیه السلام پس از هجرت از مکه، تا پایان عمرش شبی را در مکه صبح نکرد؛ زیرا حضرت اقامت شبانه را در سرزمینی که از آن جدا شده بود، پسندیده نمی‌دانست و معمولاً پس از نماز عصر از مکه بیرون می‌رفت و شب را در جای دیگری می‌ماند (ر.ک به: صدوق، ۱۳۷۷/۴، ج ۲، ص ۸۴/ حرّ عاملی، ۱۴۱۲/۲، ج ۱۳، ص ۲۳۵/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۱۰۷).

۱-۸. در جمع مردم مدینه

امام علی علیه السلام در گردهمایی مردم مدینه فرمود: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَضَرَ الشَّجْرَةَ يَحْمِي ثُمَّ خَرَجَ آخِذًا بِيَدِي، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَرَسُولَهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَوْلِيَاكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ، إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ، لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ وَ أَهْلَ بَيْتِي» (ابن عساکر، ۱۳۹۸ ق، ج ۲، ص ۲۶، ح ۵۲۶ و ج ۲، ح ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸ و ۵۲۹ / متقی هندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۱، ص ۶۰۹ ح ۳۳۹۵۰ / نوری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۵۵۹۴ / جوینی خراسانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۶۷ ح ۲۳ / ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۶۴۸۱ / ابن مغزلی، [بی تا]، ص ۲۱، ح ۲۹ / ابن کثیر، ۱۹۷۷ م، ج ۵، ص ۲۳۰، حوادث سال دهم هجری / هیثمی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰۷ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۵ و ص ۱۳۰ چاپ جدید): پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار درختی در منطقه حُم حاضر شد، سپس در حالی که دست مرا گرفته بود، پیش مردم آمد و گفت: ای مردم! آیا گواهی نمی‌دهید که خدای بزرگ آفریدگار و پروردگار شماست؟ مردم گفتند: آری. حضرت فرمود: آیا شهادت نمی‌دهید که ولایت خدا و رسولش بر مردم از خودشان بیشتر است و خدا و رسولش رهبران شما هستند؟ همگی پاسخ دادند: آری.

آن‌گاه خطاب به همگان فرمود: هر که را منم مولا، این علی مولای اوست، من دو یادگار برای شما می‌گذارم که اگر با آن دو باشید، هرگز گمراه نمی‌شوید: قرآن و خاندانم.

۱-۹. در برگشت از نبرد نهروان

امام علی علیه السلام پس از بازگشت از نهروان، در نامه‌ای به شیعیانش چنین نگاشت: «... وَ إِنَّمَا حُجَّتِي أَنِّي وَلِيُّ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ دُونِ قُرَيْشٍ، إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْوَلَاءُ لِمَنْ

أَعْتَقَ» فجاء رسول الله يعتق الرقاب من النار، و أعتقها من الرق، فكان للنبي ﷺ ولأء هذه الأمة، و كان لي بعده ما كان له، فما جاز لقريش من فضلها عليها بالنبي ﷺ جاز لبني هاشم على قريش، و جاز لي على بني هاشم بقول النبي ﷺ يوم غدیر خم: «من كنت مولاه فعلي مولاه»، إلا أن تدعي قريش فضلها على العرب بغير النبي ﷺ فإن شاؤوا فليقولوا ذلك....» (ابن طاووس، ۴/۱۴۱۷ ق، ص ۲۴۶ / علم الهدی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۳۳ / مجلسی، ۳/۱۴۰۳ ق، ج ۳۰، ص ۷): ... حجّت من این است که خلافت پیامبر و زمامداری مسلمانان از آن من است، نه قريش. رسول خدا ﷺ فرمود: «ولایت از آن کسی است که دیگران را آزاد کند». آن حضرت با پیام‌های و حیانی‌اش مردم را هدایت کرد و از خودپرستی و آتش جهنم آزادشان ساخت؛ از این رو ولایت و سرپرستی امت از آن او شد و آنچه او داشت، پس از وی برای من است.

فضیلتی که قريش به واسطه پیامبر ﷺ کسب کرده است، بنی‌هاشم برای آن سزاوارتر است و آنچه زبندۀ بنی‌هاشم است، به جهت این فرموده نبوی در روز غدیر خم: «آنکه را من مولايم، علی پیشوای اوست»، برای من زبندۀ تر است؛ مگر قريش به جز داشتن پیوند خانوادگی با پیامبر ﷺ از راه دیگری در پی فضیلت جویی باشد. آری! اگر بخواهند، چنین سخنی را هم می‌گویند....

۱-۱- در بیان امتیازات ویژه خود

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لقد عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه وآله أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرَكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَّلْتُهُ، وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ ... وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الْخَمْسُونَ: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله أَقَامَنِي لِلنَّاسِ كَأَقَى يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» فَبَعْدَ أَوْ سَحَقًا لِلْقَوْمِ

الظالمین» (صدوق، ۱۴۱۶/۳، ج ۲، ح ۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۴۴۳، ح ۲): بی‌تردید یاران وفادار و رازنگهدار پیامبر ﷺ آگاهند که من در تمامی فضایل با آنان شریک و برتر از آنان هستم، ولی من هفتاد امتیاز و صفت نیکو دارم که در دیگران نیست... پنجاه و یکمین ویژگی من این است که رسول خدا ﷺ روز غدیر خم مرا پیش روی همگان بلند کرد و فرمود: «آنکه را مولا و رهبر منم، علی مولا و پیشوای اوست!» پس نابودی و دوری از رحمت خدا بر گروه ستمگر پادا!

۲. تلاش‌های حضرت زهرا علیها السلام

بزرگ‌ترین و والا مقام‌ترین پشتیبان ولایت علوی علیها السلام حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام است. فداکاری و جانفشانی وی در «دوشنبه سیاه» و هجوم یغماگران بی‌ایمان به خانه وی، هرگز از صفحه‌های کبود و خونین تاریخ پاک نخواهد شد تا روزی که آخرین یادگار دودمان رسالت، یعنی امام مهدی «عجل‌الله تعالی فرجه» آن منتقم خون‌های به ناحق ریخته بیاید و با دست الهی‌اش انتقام ستم‌دیدگان را از ستمگران و پی‌سپاران آنان بستاند!

آری دختر گرانمایه پیامبر اعظم ﷺ با کمال ادب و متانت و حفظ حرمت حریم زن، در صحنه‌های اجتماعی شرکت جست و افزون بر حمایت‌های عملی، به دفاع علمی و زبانی از ساحت ولایت پرداخت و در گردهمایی مسلمانان که در حقیقت مسلمان‌نمایان بودند، سخنان سرشار از حکمت و معرفت بر زبان راند و همگان را با حقایق توحید ناب و نبوت محمدیه و ولایت علویه آگاه ساخت.

در چهار مورد به استنادات آن حضرت به «حدیث غدیر» برخوردیم که آنها

را برمی‌شماریم:

۲-۱. هنگام هجوم به منزل

مسلمان نمایان قدرت طلب که از پدیداری سندی مکتوب درباره نام و نشان خلیفه پیامبر ﷺ جلوگیری کردند، با انتخاباتی ساختگی بدون حضور بزرگان اصحاب و بنی‌هاشم، ابوبکر را به مسند خلافت نشانند! آنگاه برای بیعت گرفتن از آنکه در غدیر خم، با او دست بیعت به امارت و خلافتش پس از رحلت پیامبر ﷺ داده بودند، به خانه او حمله ور شدند و با تهدید به آتش زدن، از او خواستند با خلیفه سقیفه بیعت کند! آن هنگام یگانه پشتیبان ولایت علوی علیه السلام پشت در خانه آمد و با مهاجمان به گفتمان پرداخت تا آنان را به بازگرداندن حق علی علیه السلام یا دست کم، او را به حال خود وا گذاشتن، وادارشان سازد. در این زمینه فرمود: «لا عهد لی بقوم أسوء محضراً منکم! ترکتم رسول الله جنازةً بینَ أیدینا و قطعتم أمرکم فیما بینکم فلم تُؤمرونا و لم ترونا لنا حقنا، کأنکم لم تعلموا ما قال یوم غدیر خم! واللّه لقد عقد له یومئذ الولاة، ليقطع منکم بذلك منها الرجاء و لکنکم قطعتم الأسباب بینکم و بین نبیکم، و اللّه حسیب بیننا و بینکم فی الدنیا و الآخرة»؛ مردمانی پست‌تر از شما به خاطر ندارم. پیکر پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیش ما رها کردید و به تصمیم‌سازی در باره امارت خودتان پرداختید و خلافت را به ما ندادید و ما را شایسته چنین حقی ندانستید. گویا نمی‌دانید که پیامبرتان در روز غدیر خم چه فرمود! به خدا سوگند! آن روز برای علی بن ابی‌طالب از شما تشنگان قدرت، پیمان ولایت گرفت تا امید شما را از خلافت بگسلد، ولی شما پیوند میان خود و پیامبرتان را بریدید! خدا میان ما و شما در دنیا و آخرت داوری خواهد کرد!

(طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۰۲ / مفید، ۱۴۱۷/۲ ق، ص ۵۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۸،

گفتنی است جناب امّ کلثوم که خود شاهد آن صحنه دلخراش بود، بخشی از گفته مادر بزرگوارش را چنین گزارش داده است: «أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ، وَ قَوْلَهُ: أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟» (جزری، [بی تا]، ص ۴۹ / السخاوی، [بی تا]، ج ۹، ص ۲۵۶، ح ۸۰۶ / الشوکانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۵۱۳ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۶ و ص ۳۹۶ چاپ جدید): در شگفتم که چرا به این زودی حماسه غدیر و سخن شیوای پدرم را فراموش کردید که در جمع مسلمانان فرمود: هر که را من رهبر و مولایم، علی پیشوا و مولای اوست؛ نیز فرمود: یا علی! جایگاه تو نسبت به من، جایگاه هارون به موسی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ یعنی چنان که او جانشین موسی بود، تو نیز خلیفه من هستی.

۲-۲. در گلستان شهدای احد

او که از نیرنگ مسلمان نمایان به ستوده آمده و از آزارهای آنان جسم و جانش ریش شده بود، برای تسکین قلب و شکوه‌گزاری، گاه به گلستان شهدای احد به سالاری جناب حمزه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رفت و آنجا گریه می‌کرد. روزی محمود بن لبید حضرت را در آن مکان دید و گفت: ... پرسشی از شما دارم که دلم را نگران ساخته است! حضرت فرمود: بپرس هر چه می‌خواهی! عرض کرد: «هل نصّ رسول الله قبل وفاته علی بن علی بالامامة؟»: آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از رحلتش درباره امامت همسرت علی، سخن روشنی فرموده بود؟

آن‌گاه صدیقه طاهره صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ وی فرمود: «واعجباً! أتسیتم بوم غدیر خم؟»: شگفتا! آیا به این زودی روز غدیر خم را از یاد بردیدی؟ حضرت در ادامه و در پاسخ به درخواست راوی مبنی بر توضیح افزون‌تر،

فرمود:

«أشهدُ اللهَ تعالى لقد سمعتهُ يقولُ ﷺ: على خیر من أخلقه فيکم و هو الامام و الخلیفة بعدی و سبطای و تسعة من صلبِ الحسین أئمة الأبرار؛ لئن أتبعتموهم وجدتموهم هادین مهديین و لئن خالفتموهم، لیکون الاختلافُ فیکم الی یومِ القیامة!»؛ خدا را گواه می‌گیرم که از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: علی برترین مردی است که او را میان شما می‌گذارم و همو رهبر و جانشین پس از من است و دو نوه‌ام (حسن و حسین علیهما السلام) و نه نفر از فرزندان حسین، امامان نیک‌اندیش و نیکوکارند؛ اگر پی‌سپار آنان باشید، هدایت را در آغوش خود می‌کشید و اگر به ستیز با آنان برخاستید، تا روز رستاخیز آتش اختلاف میان شما روشن خواهد ماند! (علی بن محمد قمی، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۶-۲۷ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۶، ص ۳۵۲-۳۵۴).

۲-۳. درگردهمایی پوزش طلبانه کودتاگران

سوید بن غفلة که از یاران ویژه امام علی علیه السلام بود، چنین گزارش می‌دهد: در روزهای پایانی زندگانی سرشار از رنج و زحمت حضرت زهرا علیها السلام که در بستر بیماری آرمیده بود، گروهی از زنان مدینه به عیادت و دلجویی او آمدند. آن حضرت از فرصت سود جست و به روشنگری درباره ولایت علی علیه السلام پرداخت و فرمود:

«وینحهم! انی رَغَزَعوها عن رِواسی الرِّسالة و قواعد النبوة و الدلالة و مهبطِ الروح الامین و الطیبین بأمر الدنیا و الدین؛ ألا ذلك هو الخسران المبین!»؛ وای بر مردان شما! چگونه خلافت پیامبر را از بنیان استوار رسالت و پایه‌های پایدار نبوت و هدایت و فرودگاه جناب جبرئیل و از

فردی چونان علی که به امور دنیا و دین آگاه است، به زور جدا کردند؛ آگاه باشید که این عملکردشان خسارت و از کف دادن سرمایه ایمان است!

«و ما الذی نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ! نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ، نَكَبِرَ سَيْفِهِ وَقَلَّةَ مِيبَلَاتِهِ لِيَحْتَفِيهِ وَشِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَنِكَالَ وَفَعْتِهِ وَتَنْفَرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ به چه جرمی از ابوالحسن انتقام گرفتند؟ به خدا سوگند! جرمش تندی و تیزی شمشیرش، بی‌اعتنایی و تنرسی او از مرگ، سخت‌کوشی‌اش در سرکوبی و پایمال ساختن دشمن، ستیزندگی در میدان نبرد و خشمگینی‌اش درباره نافرمانی خدا بود! (ابن طیفور، [بسی تا]، ص ۲۲ / صدوق، ۱۳۶۱/۵، ص ۳۵۴ / طوسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۷۴ / طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۶ / ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۶، ص ۲۳۳ / اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۸).

۳. تلاش‌های امام حسن علیه السلام

پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام در بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجری، فرزند بزرگش امام حسن علیه السلام زمام خلافت مسلمانان را در دست گرفت. معاویه که از «طرح ترور گروه خوارج» جان سالم به در برده بود، دوباره هوس مبارزه با حسن بن علی علیه السلام را در سر پروراند؛ بدین جهت نامه‌ای به حضرت نوشت و ماجرای «فتنه صفین» و فریب خوردن یاران علوی را یادآور شد و خود را برای احراز مقام خلافت شایسته‌تر شمرد!

امام حسن علیه السلام در پاسخ به او نامه تندی نگاشت و این جمله از قلم وی در تاریخ نورافشان شد: «فلیس بینی و بیتک الا السیف»؛ یعنی اکنون که کار بدین‌جا کشیده است و تو را باد قدرت ربوده است، پس چاره‌ای جز نبرد در پیش رو نمانده است!

شما خوانندگان ارجمند با این جمله کوتاه، شخصیت حماسه‌آفرین سبط اکبر نبوی ﷺ را می‌توانید ارزیابی کنید و آن همه شایعات شیعه‌سوز تاریخ‌سازان، درباره صلح آن حضرت با معاویه را بی‌اساس بدانید؛ زیرا هرگز ایشان با معاویه صلح نکرد، بلکه به امضای قرارداد «مصالحه و آتش بس» تن داد! چون سپاهیان انگیزه نبرد نداشتند و حفظ یاران خاص و شیعیان ناب در گرو متارکه جنگ و به تعبیر برخی مورخان بانصاف «مهاده» بود.^۱

وی نیز به خوبی این حقیقت را دریافت و بنا بر مصالحی به پیشنهاد معاویه مبنی بر امضای پیمان مصالحه پاسخ مثبت داد. پس از پایان یافتن فتنه، امام حسن ﷺ در جمع مردم به سخنرانی پرداخت و به این سخنان فریبکارانه معاویه که حسن بن علی ﷺ مرا شایسته خلافت دید نه خودش را و آن را به من واگذاشت، پاسخ کوبنده‌ای داد. حضرت پس از حمد و ستایش ذات اقدس ربوبی و بزرگداشت حضرت ختمی مرتبت، پاکیزگی دودمان رسالت از همه پلیدی‌ها و آلودگی‌ها را بیان کرد و پدر بزرگوارش را نخستین مؤمن و گواه رسالت پیامبر بزرگ اسلام ﷺ دانست و با استناد به این آیه: «أَفَن كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» (هود: ۱۷) بینه‌دار را رسول خدا ﷺ و شاهدش را ابی‌طالب ﷺ برشمرد.

حضرت، همچنان پیوسته مناقب و فضایل پدرش را یک به یک با استناد به سخنان پیامبر ﷺ و آیات قرآن شرح داد؛ آن‌گاه به بیان امتیازات و شایستگی خود به خلافت پرداخت و کوس رسوایی کودتاگران و زمامداران پیش از معاویه و خود او را به صدا درآورد و فرمود: اگر پیشینیان تو، حق ما را به غارت نبرده

۱. نگارنده، کتابی به نام «مدرسه حماسه حسنین» در دست نگارش دارد که پژوهشی گویا در حماسه‌آفرینی حسنین ﷺ و سیره سیاسی آن دو بزرگوار، با شواهد گوناگون تاریخی می‌باشد.

بودند، تو هرگز چشم طمع به خلافت نمی دوختی! سپس افزود: «و قد سَمِعْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ جَدَى عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: «مَا وُلِّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، إِلَّا لَمْ يَزَلْ يَذْهَبُ أَمْرُهُمْ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيَّ مَا تَرَكَوهُ»؛ مسلمانان این سخن جدِّ بزرگوارم را شنیده‌اند؛ هرگاه مردم زمام امور خودشان را به دست کسی بسپرنند که داناتر از او میانشان باشد، همواره رو به ضعف و سقوط و انحطاط می‌روند، مگر آنکه از کردهٔ خویش پشیمان شوند و کار را به اهلش واگذارند.

حضرت در این سخنانش، با یک تیر دو نشان را هدف گرفت: از یک سو کودتای سقیفه و حق‌سوزی علوی و کنار گذاشتن امام علی علیه السلام را یادآور شد و از سوی دیگر زمامداری معاویه را غلط و نادرست خواند و شایستگی خود و پدرش را برای خلافت نبوی، بر همگان روشن ساخت. آن‌گاه فرمود: «و سَمِعُوهُ يَقُولُ لِأَيِّ: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ همچنین مردم از زبان پیامبرشان این سخن را شنیدند که به پدرم فرمود: تو برای من چونان هارون برای موسایی؛ با این تفاوت که من پایان‌بخش سلسلهٔ پیام‌آوران الهی هستم. سپس افزود: «و قد رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ حِينَ أَخَذَ يَدَ أَبِي بَغْدِيرٍ خَيْمٍ وَ قَالَ لَهُمْ: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّ مِنْ وَاوَاهُ وَ عَادِ مِنْ عَادَاهُ"؛ ثم أَمْرُهُمْ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»: آری او را دیدند که در «حماسه با شکوه غدیر» دست پدرم را گرفت و به مسلمانان چنین فرمود: آنکه را منم مولا، علی مولای اوست. بار خدایا دوستانداران و پذیرندگان ولایتش را دوست و دشمنان و ولایت‌ستیزانش را دشمن بدار؛ آن‌گاه به حاضران فرمان داد تا سخنانش را به مردمان منطقه و سرزمین خودشان برسانند.

در پایان، علّت و اگذاری امارت به معاویه را نادانی و نافرمانی یارانش دانست و با یادآوری داستان بنی‌اسرائیل و جناب هارون، خود را چونان هارون مستضعف

و زیر فشاررفته خواند و امضای قرارداد مصالحه با معاویه را آزمونی برای اُمت شمرد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يُعَابُ أَحَدٌ بِتَرْكِ حَقِّهِ وَ إِنَّمَا يُعَابُ أَنْ يَأْخُذَ مَا لَيْسَ لَهُ!»: مردم! ننگ و نامردی این نیست که انسان از حَقِّش بگذرد، بلکه آن است که حق دیگری را به یغما برد!

در پایان با اعلام خواب آلودگی و غفلت‌گرفتگی مردم، آنان را به هوشیاری و تقوا و مراقبت فراخواند و پیشاپیش از بی‌اثری سخنانش در مسلمانان ترسو و بی‌حمیت خبر داد و از منبر پایین آمد.

آن‌گاه معاویه که خود را رسوا گشته یافته بود، چنین گفت: به خدا سوگند! حسن پایین نیامد، مگر آنکه زمین را بر روی من تیره و تار ساخت و من قصد کشتن وی را کردم، ولی ناگهان به خود آمدم و صبر را به صلاح خود یافتم. (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶۶، مجلس ۲۱، ح ۱ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰، ص ۱۳۸، ح ۵ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۷ و ص ۳۹۷ چاپ جدید/قندوزی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۵۰، باب ۹۰).

۴. تلاش‌های امام حسین علیه السلام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یادگار خونین‌تن نبوی، حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز چونان برادر بزرگ و بزرگوارش از شیوه مبارزه منفی سود می‌جست و در مقاطع مختلفی با سخنرانی‌های شیوایش به حمایت از ولایت علوی علیه السلام و رسواسازی سلطنت اموی می‌پرداخت.

در دوران معاویه هرگز دست به شمشیر نبرد و با روش مبارزه زیربنایی، به آماده‌سازی عده و عده رو آورد تا چهره کریمه امویان را به مردم بنمایاند و افکار عمومی را برای انقلابی نو و خیزشی تازه آماده سازد.

دو سال پیش از مرگ معاویه (سال ۵۸ هجری) امام حسین علیه السلام به همراه شمار

زیادی از مردان و زنان بنی‌هاشم و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت خانه خدا رفت. حضرت در سرزمین منا، پیش از هفتصد نفر را در کنار خیمه‌اش گرد هم آورد و برای آنان سخنرانی کرد و پس از حمد و ستایش خدای سبحان فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا وَبشِيعَتِنَا مَا عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ وَ بَلَّغْتُمْ، وَ أَنِي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنْ صَدَقْتُمْ فَصَدِّقُونِي وَ أَنْ كَذِبْتُمْ فَكُذِّبُونِي؛ وَ اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ اكْتُبُوا قَوْلِي، ثُمَّ ارجِعُوا إِلَيَّ أَمْصَارِكُمْ وَ قِبَائِلِكُمْ وَ مَنْ ائْتَمَّنْتُمُوهُ مِنَ النَّاسِ، وَ وُثِّقْتُمْ بِهِ، فَادْعُوهُ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا. فَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْحَقُّ وَ يَذْهَبَ وَ يُعْلَبَ، وَ اللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَ لُوكِرَةُ الْكَافِرُونَ»؛ معاویه، این طاغوت دوران، سیاست‌های بسیار سختی علیه ما و شیعیانمان عملی کرده است که همه شما از آنها آگاهید. اکنون از شما پرسشی دارم، اگر سخنان من راست بود، آن را گواهی کنید و اگر دروغ بود، مرا دروغگو بخوانید. این سخنان را بشنوید و آنها را بنویسید و در بازگشت به منطقه خودتان، مردم مورد اعتمادتان را به پاسداری از حق به یغما رفته ما فرابخوانید؛ زیرا با وجود این همه فشارهای امویان، بیم آن می‌رود که نام و یاد، و حق خاندان رسالت از صفحه افکار مردم پاک شود و فرهنگ غاصبان خلافت جای آن بنشینند؛ هر چند خدای والا این خواسته کافران را عملی نخواهد ساخت و نورش را بر همگان روشن خواهد کرد و پوزة حق‌ستیزان را به خاک خواهد مالید!

حضرت در این سخنرانی شیوا و گویا و بلند، آیات نورانی قرآن شریف و سخنان نبوی صلی الله علیه و آله را که درباره دودمان پاک رسالت به‌ویژه پدر ارجمندش بود، برای حاضران خواند و از آنان برای درستی سخنانش اعتراف گرفت.

اصحاب گفتند: ما با گوش خودمان از پیامبر ﷺ شنیده‌ایم و تابعان نیز به سخنان صحابه استناد جستند. سرانجام حضرت فرمود: «أُنشِدُكُمْ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ، فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ وَقَالَ: لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟» (برای آشنایی با مشروح این سخنرانی سرشار از حکمت و معرفت ر.ک. به: سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۸۸، ح ۲۶ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۸ و ص ۳۹۸ چاپ جدید): شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که پیامبر اسلام ﷺ پدرم را در روز غدیر خم به خلافت خویش و امامت مردم برگزید و همگان را به پذیرش ولایت او فراخواند و به حاضران فرمان داد تا ماجرای این صحنه را به غایبان گزارش دهند؟ بار دیگر، اصحاب و تابعان سخنان سرور و سالار شهیدان را گواهی کردند.

۵. تلاش‌های امام سجاد علیه السلام

مردی از امام زین العابدین علیه السلام از معنای این سخن نبوی صلی الله علیه و آله: «من كنت مولاه فعلي مولاه» پرسید، آن حضرت در پاسخ وی فرمود: «أخبرهم أنه الامام بعده»: به آنان از امامت علی بن ابی‌طالب علیه السلام خبر داد (صدوق، ۱۳۶۱/۵، ص ۶۵ ح ۱ / حز عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۳۴ ح ۱۳۹).

۶. تلاش‌های امام باقر علیه السلام

آن حضرت در احیای نام و یاد حماسه با شکوه غدیر، کوشش‌های فراوانی انجام داد که گزارش همه آنها نوشته‌ای جداگانه می‌طلبد و ما در این نوشتار برخی از آنها را می‌آوریم (برای آشنایی افزون‌تر ر.ک. به: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، باب ۵۲، ص ۱۰۸-۲۵۳ / حز عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۲-۲۰۳).

مهم‌ترین سندی که در این زمینه از حضرت باقر علیه السلام به یادگار مانده، همان خطبه غدیریه نبوی صلی الله علیه و آله است که در نخستین فصل این نوشتار به گونه مشروح و با طبقه‌بندی ویژه‌ای گزارش کردیم. نیز گزارش سخنرانی امام علی علیه السلام است که به «خطبه الوسيلة» نامدار شده بود. (کلینی، ۱۳۸۹ ق، ج ۸، ص ۱۸-۳۰، ح ۴). این دو روایت مشروح آن حضرت، در دوران زیست خود که همزمان با افول قدرت سلسله سلطنتی امویان بود، پشتوانه‌ای استوار برای پایسته‌سازی امامت خاندان عترت علیهم السلام به شمار می‌رود.

در روایت دیگری از آن حضرت چنین می‌خوانیم: زیاد بن منذر می‌گوید: نزد ایشان نشسته بودم که مردی از بصره به نام عثمان أعشى گفت: حسن بصری آیه تبلیغ رسالت را می‌خواند و آن را شرح می‌دهد، ولی از مردی که آیه درباره او آمده، نام نمی‌برد! آن‌گاه امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَا لَكُمْ، لَا قَضَى اللَّهُ دِينَهُ! أَمَا أَنْ لَوْ شَاءَ أَنْ يُخْبِرَ بِهِ خَيْرٌ بِهِ؛ إِنَّ جِبْرِئِيلَ هَبَطَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى صَلَاتِهِمْ، فَدَلَّهُ عَلَى الصَّلَاةِ وَاحْتَجَّ بِهَا عَلَيْهِ، فَدَلَّ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّتَهُ عَلَيْهَا وَاحْتَجَّ بِهَا عَلَيْهِمْ...؛ ثُمَّ آتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ مَنْ وَلِيُّهُمْ، عَلَى مِثْلِ مَا دَلَّتْهُمْ عَلَيْهِ فِي صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ وَحُجَّتِهِمْ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: رَبِّ أُمَّتِي حَدِيثُوا عَهْدِي بِالْجَاهِلِيَّةِ! فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائدة: ۶۷)؛ تفسیرها اَتْخَشَى النَّاسُ، فَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ!»: او را چه شده که از بازگویی حقیقت در مانده، خدا عبادت و نمازش را نپذیرد! آری او آگاهانه حق پوشی می‌کند و اگر می‌خواست، به خوبی می‌توانست نام آن مرد را بگوید! داستان از این قرار

بود که جناب جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود آمد و فرمان خدا را دربارهٔ راهنمایی مردم به وظایف عبادی خودشان مانند نماز و روزه و زکات و حج آورد و حضرت نیز همهٔ آنها را به مسلمانان آموخت ...؛ سپس در آخرین بار، دستور تعیین رهبر را آورد، ولی حضرت به خدا عرضه داشت: بار خدایا! اُمّت تازه‌مسلمان است و گزینش علی را برای پیشوایی پس از من شاید برنتابد و آن را کاری خودگرایانه بپندارد! در این زمینه خدای سبحان آیهٔ تبلیغ را فرستاد و به گونه‌ای او را دلداری داد که تو هراسی به دل راه مده، من تو را از شر مردم حفظ می‌کنم.

«فقام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَفَعَهَا فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ؛ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ انصَرَهُ وَ اخذلْ مَنْ اخذله وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ» (عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۱۵۵ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۴۰، ح ۳۴ / بحرانی، ۱۲۷۲، ج ۱، ص ۴۹۰ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۳، ص ۵۴۵):

در سخن زیبای دیگری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام اینگونه می‌خوانیم: «و لَقَدْ جَعَلَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ مَا أَخَذَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمِيثَاقِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصَبَهُ لَهُمْ وَ دَعَاهُمْ إِلَى وِلَايَتِهِ وَ طَاعَتِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ أَشْهَدُهُمْ بِذَلِكَ عَلِيٌّ أَنْفُسَهُمْ»: این اُمّت قدرناشناس، پیمانی را که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مردم برای علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام گرفت، زیر پا گذاشتند و آن را نادیده انگاشتند؛ آن روز به یاد ماندنی را که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را پیش مردم بلند کرد و به امامت آنان برگزید و در حال حیات خویش، همگان را به پذیرش ولایت او و پی‌سپاری از او فرمان داد و از خود مردم بر این مهم گواهی گرفت! (عیاشی، ۱۴۷۱ ق، ج ۱، ص ۱۸۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵، ص ۱۷۹، ح ۱ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۱۳۴، ح ۵۸۴).

ابوبصیر از آن امام همام پرسید: مردم می‌گویند که چرا خدا از علی و خاندانش علیهم السلام در قرآن به گونه آشکار نام نبرده است؟ حضرت در پاسخ وی فرمود:

«قولوا لهم: ان الله أنزل على رسوله الصلاة و لم يُسمَّ ثلاثاً و لا أربعاً حتى كان رسول الله هو الذي فسر لهم ذلك و أنزل الحِجَّ فلم يَنْزِلْ: طوفوا أسبوعاً حتى فسر ذلك لهم رسول الله صلی الله علیه و آله و أنزل «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم فإن تنزَّعتم في شيء فودَّوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و أحسن تأويلاً» (نساء: ۵۹) في علي و الحسن و الحسين علیهم السلام و قال صلی الله علیه و آله في علي: من كنت مولاة فعلي مولاة ... ؛ ولو سكت رسول الله و لم يبيِّن أهلها، لاذعن آل عباس و آل عقيل و آل فلان و آل فلان ... فلما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله كان علي عليه السلام أولى الناس بها لكبره و لما بلغ رسول الله صلی الله علیه و آله فأقامه و أخذ بيده:» خدای منان کلیات احکام نماز و حج را در قرآن فرمود و بیان جزئیات آنها را به پیام‌آورش سپرد؛ همچنین ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در این آیه بیان فرمود: «پیرو خدا و رسول و فرماندارانی از سوی آن دو باشید!...» آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله مراد الهی از مصادیق «اولو الامر» را با این جمله بیان کرد: «هر که من مولا و رهبر اویم، علی مولا و رهبر اوست ...». اگر آن حضرت از وی نام نمی‌برد، آل عباس و آل عقیل و دیگران ادعای امامت می‌کردند. آری علی علیه السلام به فرمان الهی، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله امام و اختیاردار مردم بود، زیرا او برتر از همه بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به این منصب برگزیده بود (عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۰ / کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۱۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۵، ص ۲۱۰، ح ۱۲ و ۱۳).

۷. تلاش‌های امام صادق علیه السلام

امام ششم علیه السلام نیز چونان پدر بزرگوارش از فترت پدید آمده در قدرت کودتاجیان به‌خوبی بهره برد و در بیان حقایق اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بسی کوشید. در این میان به موضوع امامت امیر مؤمنان علیه السلام بیشتر پرداخت و با سخنان گوناگونی پایستگی امامت و شایستگی آن ابرمرد را آشکار ساخت. (برای آشنایی افزون‌تر، ر.ک. به: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، باب ۵۲، ص ۱۰۸-۲۵۳ / حرّ عاملی، ۱/۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲-۲۰۳).

ما نیز در این نوشتار برخی از آنها را یادآور می‌شویم:

وقتی از آن حضرت، معنای این آیه را پرسیدند: «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» (نحل: ۸۳)، در پاسخ فرمود: «يعرفونها يوم الغدير و ينكرونها يوم السقيفة»: نعمت الهی همان ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که آن را روز غدیر می‌شناسند و در سقیفه آن را منکر می‌شوند (حرّ عاملی، ۱/۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۶۴، ج ۷۳۶).

آن حضرت در بیان مستندات قرآنی اندیشه ناب اسلامی فرمود: هر کس دینش را از حقایق قرآنی گرفته باشد، پیوسته پایدار می‌ماند و هرگز از حق جدا نمی‌گردد. آن‌گاه آیه‌ای را درباره نبوت و امامت یادآور شد و در پایان، آیه تبلیغ رسالت الهی: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مانده: ۶۷) را خواند و فرمود: «و من ذلك قول رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی: من كنت مولاه فعلي مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و أحب من أحبّه و أبغض من أبغضه. (طبری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۰۲، ح ۱۱ / حرّ عاملی، ۱/۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۵۴۷).

از امام صادق علیه السلام معنای این سخن نبوی صلی الله علیه و آله: «من كنت مولاه فعلي مولاه» را

پرسیدند. حضرت در کمال احترام راست نشست و فرمود: «سُئِلَ عَنْهَا وَاللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: اللَّهُ مَوْلَايَ وَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِي لَا أَمْرَ لِي مَعَهُ. وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا أَمْرَ لَهُمْ مَعِي، وَ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِي فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ»: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین را پرسیدند (مقصودش از بیان آن جمله را جویا شدند) و ایشان فرمود: خدا مولا و اختیاردار من است و در پیشگاه او، من هیچ اختیاری ندارم و من مولای مؤمنان و اختیاردارشان هستم و با وجود من آنان هیچ اختیاری از خود ندارند و هر که را منم مولا و اختیاردار، علی بن ابی طالب مولا و اختیاردار اوست و هیچ اختیاری از خود ندارد (طبری، ۱۳۸۳، ص ۵۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۲۲، ح ۱۹۰ / حر عاملی، ۱/۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۵۳۵).

حسان جمّال (شتریان) می‌گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در بازگشت از زیارت خانه خدا از منطقه جحفه و غدیر خم گذر کردند. به سمت چپ مسجد غدیر نگریست و فرمود: «ذَٰكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَٰذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ»: آنجا جایگاه ایستادن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، آن‌گاه که فرمود: هر که را منم مولا، این علی است مولای او، بارخدا یا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمنم بدار.

نیز در روایت دیگری فرمود: «يَسْتَحِبُّ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام وَ هُوَ مَوْضِعُ أَظْهَرِ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا فِيهِ الْحَقُّ»: نماز گزاردن در مسجد غدیر مستحب است؛ چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن مکان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را به پا داشت و خدای بزرگ در آن، حق را بر همگان آشکار ساخت (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۶۶، ح ۲ و ۳ / صدوق، ۱۴۰۵/۶، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۳۱۴۴ / طوسی، ۱۳۶۵/۲، ج ۳، ص ۲۶۳، ح ۶۶).

۸. تلاش‌های امام کاظم علیه السلام

امام هفتم علیه السلام که مدّت مدیدی در اسارت و زندان طاغوت زمان خود زیست، در احیای نام و نامدار غدیر همّت گماشت و به گونه‌ای مشروح و مبسوط، آن حماسه را برای مشتاقان بیان فرمود که در ادامه دو مورد را گزارش می‌دهیم:

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اقرار گرفتن از مردم به ولایت و امامت و اختیارداری خویش، به سوی آسمان نگریست و فرمود: «اللّٰهُمَّ اشْهَدْ يَقُولُ هُوَ لَا ذَلِك (و هو يقول و يقولون ذلك ثلاثاً) ثُمَّ قَالَ: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَىٰ بِهِ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَىٰ بِهِ: اللّٰهُمَّ وَالِ مِنْ وَاوَاهُ وَ عَادِ مِنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذَلْ مَنْ خذَلَهُ»؛ بارخدا یا! تو به اعتراف این مردم شاهد باش (این پرسمان نبوی سه بار انجام شد). سپس حضرت فرمود: آگاه باشید! هر که را منم مولا و اختیاردار، این علی است مولا و اختیاردار او؛ بار پروردگارا! پذیرندگان ولای او را دوست و گریزندگان از ولایتش را دشمن بدار و یاورانش را یاری رسان و تنها گذارندگانش را رها کن!

آن‌گاه امام کاظم علیه السلام از فتنه منافقان حاضر در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که هم‌اندیشی آنان بدین توطئه انجامید که در صورت امکان آن دو بزرگوار را بکشند، وگرنه از خلافت و امامت علی علیه السلام جلوگیری کنند! (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۵۲ و ج ۳۷، ص ۱۴۱، ح ۳۶).

همچنین پادشاه مقتدر عباسی، هارون الرشید آن امام همام را فراخواند و از او مطالبی پرسید: از این‌که او جلوتر می‌میرد یا امام، حضرت فرمود: مرگ من پیش از تو و نزدیک است! سپس پرسید: مردم می‌گویند: شما مسلمانان را بندگان مملوک خودتان می‌دانید، آیا درست است؟ حضرت فرمود: نه هرگز! ... ولی:

«نَحْنُ نَدْعِي أَنْ ولاءَ جميع الخلائق لنا، نَعْنِي ولاءَ الذين و هؤلاء الجهال يُظنُّونَهُ ولاءَ الملك! و نحن ندعي ذلك لقول النبي صلى الله عليه وآله يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلي مولاه و ما كان يُطلبُ بذلك إلا ولاءَ الذين»: مدعای ما این است که ولایت دینی مردم با ماست، ولی به گمان نادانان، ما مردم را برده و مملوک خود می‌دانیم! مستند این ادعای ما نیز سخن رسول خدا صلى الله عليه وآله در غدیر خم است که امام علی عليه السلام را ولی و اختیاردار مردم نامید و ما با این گفته نبوی صلى الله عليه وآله خواهان ولایت و امامت دینی مسلمانان هستیم! (ابن طابووس، ۱۳۶۳/۶، ص ۱۰۷، ح ۲۵ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۱۴۷، ح ۲۱).

۹. تلاش‌های امام رضا علیه السلام

دوران زیست امام هشتم بسیار حساس بود و سلسله سلطنتی عباسیان به اقتدار کامل دست یافته بود. پادشاه مأمون برای پیشگیری از خیزش علویان و انحراف افکار عمومی مسلمانان، آن امام همام را با شعار فریبای ولایتعهدی، از مدینه به مرو فراخواند تا از نزدیک او را زیر نظر بگیرد.

از سوی دیگر، چون سرزمین خراسان مهد علم و تمدن بود، آن طاغوت کم‌نظیر، برای ایجاد تحریف‌های معنایی در دین ناب محمدی صلى الله عليه وآله قیافه علم‌گرایی و دانش‌دوستی به خود گرفت تا پای منحرفان و دگراندیشان را به حوزه حکومت به ظاهر اسلامی خود باز کند و زیرساخت‌های اعتقادی مردم را سست سازد و بدین‌سان پایه‌های حکومتش را استحکام بخشد! از این رو امام رضا علیه السلام با آگاهی از توطئه او، برای استوارسازی افکار ناب اسلامی، سخنان خودش را با برقراری پیوند به چشمه‌سار جوشان وحی نبوی صلى الله عليه وآله به آگاهی مردم رساند تا از هرگونه

کژاندیشی و به ثمرنشستن برخوردارهای ناشایست کزروان پیشگیری کند. بدین سبب در آستانه ورودش به آن سامان، در گردهمایی دانشمندان و اهل قلم، با بیان حدیث «سند طلا» بر همه خواب‌های آشفته‌مأمون خط بطلان کشید و امامت امامان راستین را پایگاه و جایگاه تبلور توحید ناب برشمرد و خودش را پرچمدار آن منصب آسمانی شناساند.^۱

همچنین در نخستین روزهای ورود آن حضرت به مرو، مردم در مسجد جامع شهر گرد هم آمده، درباره امامت گفت‌وگو می‌کردند که امام رضا علیه السلام در جمع آنان حاضر شد و سخنان بسیار زیبا و ژرف و مشروحی در منزلت منیع امام و امامت بیان فرمود که در بخشی از آن آمده است:

«و أنزل علیه فی حجة الوداع و هی آخر عمره: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) و أمر الامامة من تمام الدين، لم يمض رسول الله صلى الله عليه وآله حتى بين لأُمَّته معالم دينهم و أوضح لهم سبيلهم و تركهم على قصد سبيل الحق و أقام لهم علياً عليه السلام علماً و غلاماً و اماماً و ما ترك لهم شيئاً يحتاج اليه الأمة الا بيته؛ فمن زعم أن الله عزَّ و جلَّ لم يكمل دينه، فقد ردَّ كتاب الله و من ردَّ كتاب الله فهو كافر به»؛ در روزهای پایانی زندگانی رسول خدا صلى الله عليه وآله و در آخرین زیارتش از خانه خدا، آیه اكمال دین و اتمام نعمت و رضایت حضرت حق به دین اسلام فرود آمد. آری با روشن شدن امام، بیان ارکان دین الهی پایان یافت و آن حضرت پیش از رحلت خود همه چیز را به مردم فرمود و نشانه‌های دینداری و راه راست و پی‌سپاری از حق را به آنان

۱. حدیث سلسله الذهب معروف است: کلمة لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی؛ بشرطها و أنا من شروطها. (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۷/۴، ج ۲، ص ۱۴۵). نیز در روایت دیگری فرمود: يقول الله عزَّ و جلَّ: ولاية علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. (همان، ص ۱۴۶).

آشکار ساخت و بدین منظور، علی علیه السلام را راهبر و پیشوای آنان قرار داد و همه نیازمندی‌های امت را برای آنان گوشزد کرد؛ آنکه گمان کند خدای والا دینش را به کمال نرسانده، قرآن را نپذیرفته و چنین کسی بدان کفر ورزیده است.

آن‌گاه امامت را منصبی آسمانی و از آن حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندانش دانست و با یادآوری آیه ۷۳ سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام - که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و گروندگان به او را از برترین و شایسته‌ترین منسوبان خلیل خدا می‌داند - چنین فرمود: «فكانت له خاصة فقلدها علياً عليه السلام ... فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم واليمان، بقوله تعالى: «وقال الذين أوتوا العلم واليمان لقد لبثتم في كتب الله إلى يوم البعث» (روم: ۵۶) فهي في ولد علي عليه السلام خاصة إلى يوم القيامة، إذ لا نبي بعد محمد صلی الله علیه و آله فمن أين يختار هؤلاء الجهال! امامت ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که آن را به علی بن ابی‌طالب علیه السلام سپرد. ... از آن پس منصب امامت در فرزندان برگزیده او جای گرفت؛ آنان که مصداق آیه ۵۶ سوره روم و برخورداران از علم و ایمان الهی‌اند و امامت تا روز قیامت در آن دودمان خواهد ماند؛ چون دیگر پیامبری نخواهد آمد؛ با این همه، آن نادانان چه می‌گویند و به چه می‌گیرند!

در پایان حضرت به صراحت، کودتاگران را هوس‌مدارانی نامید که هوای خود را به فرمان خدا و رسولش برتری دادند و آیات قرآن حکیم را زیر پا نهادند: «رَغِبُوا عَنْ اخْتِيَارِ اللَّهِ و اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و أهل بيته إلى اختيارهم! و القرآن يُناديهم: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»: و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است. (قصص: ۶۸) و «و ما كان لؤميين ولا مؤمنين إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة»

مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُّبِينًا: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. (احزاب: ۳۶) و «أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ مَا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ آيَةٌ عَلَيْنَا بِلِغَةٍ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ مَا تَحْكُمُونَ * سَلِّمُوا لَهُمْ فِي يَوْمِ بُرْءٍ أَذَاهُمْ * فَأَمَّا الْيَوْمَ الْكَلْبَاءُ * فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ كَافِرِينَ * يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى الشُّجُورِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ!»: یا شما را کتابی هست که در آن فرامی‌گیرید، که هر چه را برمی‌گزینید، برای شما در آن خواهد بود؟ یا اینکه شما تا روز قیامت [از ما] سوگندهایی رسا گرفته‌اید که هر چه دلتان خواست حکم کنید؟ از آنان بپرس: کدامشان ضامن این [ادعا]یند؟ یا شریکانی دارند؟ پس اگر راست می‌گویند شریکانشان را بیاورند. روزی که کار، زار [و رهایی دشوار] شود و به سجده فرا خوانده شوند و در خود توانایی نیابند. (قلم: ۳۷-۴۲ / کلینی، ۱۳۸۹ ق، ج ۱، ص ۱۹۸ / حرّانی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۰).

همچنین شیخ طوسی رحمته الله علیه از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش، حدیث غدیر را اینگونه گزارش می‌دهد: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كنت مولاه فعلي مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من اخذله وانصر من نصره» (طوسی، ۱۴۱۴/۱ ق، ص ۳۴۳ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۴۲۵).

۱۰. تلاش‌های امام هادی علیه السلام

معتصم عباسی، حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام را از مدینه به سامرا فراخواند و او را در شهرک نظامیان اسکان داد تا رفت و آمدهای آن حضرت را زیر نظر بگیرد. آن امام همام نیز با شگردی ویژه با هدف زیارت مرقد نورانی جدّ بزرگوارش به نجف اشرف رفت و در قالب زیارتنامه، به بازگویی حماسه با شکوه

این افشاگری، بر همه نقشه‌های شاهان اموی و عباسی خط بطلان کشید و همه آنان را غارتگر خواند. مشروح سخنان حضرت آرایه پایانی این نوشتار است. همچنین آن حضرت در پاسخ به نامه مردم اهواز که از موضوع جبر و تفویض پرسیده بودند، با اثبات اصالت ذاتی قرآن و با اشاره به حجیت اخبار موافق با آن، در پایسته‌سازی امامت امام علی علیه السلام چنین نوشت: «یکی از اخبار درست و مورد اتفاق مسلمانان «حدیث ثقلین» است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن و عترتش را جانشینان خود خواند که تا روز رستاخیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و هدایمتندی و هدفیابی امت را در گرو پی‌سپاری از آن دو دانست؛ سپس آیاتی را شاهد درستی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله برشمرد و در آن میان از آیه «انفاق انگشتر» یاد کرد و آن را ویژه امام علی علیه السلام خواند و افزود: «ثم وجدنا رسول الله صلی الله علیه و آله قد ابانته من أصحابه بهذه اللفظة: من كنت مولاه، فعلى مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...»؛ سپس دیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله را از دیگران جدا کرد و درباره او فرمود: هر که را منم مولا، علی مولای اوست، بار خدایا! دوست‌دارانش را دوست بدار و در پوشش ولایت خود بگیر و دشمنانش را دشمن و از خودت بران (حزانی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۱ / طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۸۷، ح ۳۲۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۳ و ج ۵، صص ۲۰ و ۶۸ و ج ۳۵، ص ۱۸۴).

۱۱. تلاش‌های امام عسکری علیه السلام

آن حضرت نیز مانند پدر بزرگوارش در شهرک نظامیان (سامرا) می‌زیست و با چهار پادشاه سلسله ستمگر عباسیان هم‌دوران بود: مستعین، معتز، مهتدی و معتمد. ایشان در محدودیت بسیار پیچیده‌ای به سر می‌برد؛ از این رو چونان امام هادی علیه السلام و کیلانی از یاران راستین خود برگزید تا واسطه فیض میان او و مردم

باشند و این مهم اغلب به صورت حضوری نبود، بلکه به گونه مکاتبه و نامه‌نگاری انجام می‌شد.

در یکی از این نوشته‌ها که در پاسخ نامه «حسن بن ظریف» آمده و از معنای جمله «من كنتُ مولاة فعلی مولاة» پرسیده بود، اینگونه آمده است: «أرادَ بذلك أن يجعله علماً يُعرفُ به حزبُ الله عند الفُرقة»: او خواست علی عليه السلام را امام و نشانی قرار دهد که هنگام فتنه و اختلاف، دینمداران راستین و خداپاوران حقیقی [از دیگران] شناخته شوند. (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۳ / حرّ عاملی، ۱/۱۴۳۵، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۶۰۶).

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نامه‌ای به آن امام همام نوشت و پرسش‌هایی عرضه داشت. در بخشی از جواب امام عسکری عليه السلام به وی پس از اظهار نارضایتی از برخی کارهای وی و مردم نیشابور و سفارش به دینداری واقعی، آمده است:

«و لولا محمد صلى الله عليه وآله و الأوصياء من بعده، لكنتم حيارى كالبهائم، لاتعرفون فرضاً من الفرائض و هل تدخلُ مدينةَ الأ من بابها! فلما مرَّ عليكم باقامة الأولياء بعد نبیّه، قال الله عزَّ و جلَّ لنبیّه: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائدة: ۳) ففرض عليكم لأوليائه حقوقاً، أمرکم بأدائها إليهم»: اگر پیامبر صلى الله عليه وآله و جانشینان وی نبودند، شما مانند حیوانات سرگردان بودید و احکام حقیقی الهی را یاد نمی‌گرفتید. آیا نباید برای ورود به هر شهری از دروازه آن وارد شد؟ آن‌گاه که خدای بزرگ نعمت ولایت امامان پس از پیامبر صلى الله عليه وآله را به شما ارزانی داشت، به پیام‌آورش فرمود: امروز دینم را به کمال رساندم و نعمتم را به پایان بردم و اسلام علوی را دین پسندیده شما قرار دادم؛ بدین‌سان شما را موظف ساخت که پیرو آنان باشید و حقشان را ادا کنید (مائدة: ۳).

نتیجه

در پایان این نوشتار، بسی شایسته و بایسته است که گزارشی کوتاه از اتمام حجت اصحاب نبوی و علوی علیهم السلام را به حدیث شریف غدیر بازگو کنیم تا خوانندگان گرامی با مظلومیت بی‌همتای امام علی علیه السلام بیشتر آشنا شوند و بر یغماگران خلافت، با جان و دل از خدا عقوبت و عذاب طلب کنند!

در این زمینه، فقط به برشماری اسامی آنان می‌پردازیم و از شرح مناظرات و گفت‌وگوهای آنان خودداری می‌کنیم و علاقه‌مندان را به منابع مرتبط حواله می‌دهیم:

۱. ابوذر غفاری (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۹۳، ح ۷۶)، عمار بن یاسر (همان، ج ۳۳، ص ۳۰ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۲ و ص ۴۰۴ چاپ جدید)، حذیفه بن یمان (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۸، ص ۹۸ و ج ۳۷، ص ۱۲۷-۱۳۱ و ۱۹۳-۱۹۴)، بلال حبشی (ابن شهر آشوب، [بسی تا]، ص ۱۳۴)، ابویوب انصاری (امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۸۸ و ص ۲۸۱ چاپ جدید)، جابر بن عبدالله انصاری (امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۵ و ص ۴۰۹ چاپ جدید / حَزْ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۴۹۸)، ابی بن کعب (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۸، ص ۲۲۳)، ابن عباس (عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۱۵۵ / حَزْ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۴۹۸) ابوسعید خدری (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۲۳)، ابوالهیثم بن تیهان (همان، ج ۲۸، ص ۲۰۰)، قیس بن سعد بن عباد انصاری (همان، ج ۲۹، ص ۱۶۶ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۷ و ص ۴۰۴ چاپ جدید)، اصبع بن نباته (امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۳ و ص ۴۰۴ چاپ جدید)، مالک بن نویره رئیس قبیله بنی حنیفه و خوله یکی از زنان آن قبیله که به سبب خودداری از بیعت با کودتاگران، مالک کشته شد و خوله به اسارت خالد بن ولید درآمد (رازی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۰۱ / حَزْ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱۷۰)، زید بن صوحان (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۳، ص ۱۸۸، ح ۱۲۸)، عبدالله بن جعفر طیار (همان، ج ۳۳، ص ۲۶۶ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۹ و ص ۴۰۰ چاپ جدید)، اسامة بن زید (همان، ج ۲۹، ص ۹۲)، زید بن أرقم (حلی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۶۹ / سید بن طاووس، ۱۴۱۳/۲ ق، ص ۵۷۸ / بیاضی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۱ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۱، ص ۴۴۷ و ج ۳۷، صص ۱۴۹ و ۱۵۲ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۶ و ص ۳۴۴ چاپ جدید. او یکی از راویان خطبه غدیریه نبوی صلی الله علیه و آله است)، براء بن عازب (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۴۹. او به همراه زید بن أرقم مراقب شاخه‌های درختی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر آن ایستاد و سخنرانی کرد)، أم سلمة (مفید، ۱۴۲۷/۲ ق، ص ۷۹ / حَزْ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۶۵۲)، ابوهریره (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، صص ۱۰۸ و ۱۹۹، ح ۱ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۳ و ص ۴۰۶ چاپ جدید)، سعد بن ابی وقاص (همان، ج ۴۰، ص ۴۱) و انس بن مالک (صدوق، ۱۳۶۱/۵ ص ۶۷ ح ۸ / حَزْ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۳۵، ح ۱۴۶).

خطیب خوارزمی که از مکتب فقهی ابوحنیفه پیروی می‌کند، کتابی در فضایل و مناقب امیرمؤمنان علیه السلام نگاشته و در آن نامه‌ای از عمرو بن عاص به معاویه را آورده است که بسیار خواندنی است؛ زیرا «الفضل ما شهدت به الأعداء». فضیلت چیزی است که دشمنان نیز به آن گواهی می‌دهند.

معاویه پیش از فتنه صفین، نامه‌ای به عمرو بن عاص نوشت و با آوردن مطالبی در محکومیت امام علی علیه السلام او را به هواداری و یاری خویش فراخواند. وی که هنوز برده زرخرد و حلقه به گوش طاغوت زمانش نشده بود، در پاسخ وی چنین نوشت:

«و أما ما نسبت أبا الحسن أخوا رسول الله و وصيّه، إلى البغي و الحسد على عثمان و سميت الصحابة فسقة و زعمت أنه أثارهم على قتله، فهذا كذب و غواية»؛ نسبت حسدورزی و کینه‌توزی به عثمان را که به برادر پیامبر و وصی او رواداشتی و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را فاسق خواندی و به گمانت ابوالحسن آنان را به کشتن عثمان واداشته است، بی‌تردید دروغ و گمراهی و گم‌هدفی است. «و يحك يا معاوية! أما علمت أن أبا الحسن بذل نفسه بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله و باتّ علي فراشه، و هو صاحب السبق إلى الاسلام و الهجرة؟ و قد قال فيه رسول الله صلی الله علیه و آله: «هو مني و أنا منه» و «هو مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لانبئ بعدى؟»؛ وای بر تو ای معاویه! آیا نمی‌دانی که ابوالحسن در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، در بستر آن حضرت آرمید و جانش را سپر بلای او ساخت؟ آیا نمی‌دانی که او نخستین مؤمن و مهاجر است؟ آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: او از من و من از اویم، او برای من بسان هارون برای موسی علیه السلام است؛ با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد؟

در پایان می‌افزاید:

«و قال فی یومِ غدیرِ خمٍّ: «ألا من كنتُ مولاهُ فعلىُّ مولاهُ؛ اللهمَّ والِ منْ والاهُ و عادِ منْ عاداهُ و انصُرْ منْ نصره و اخذُلْ منْ نصره و اخذُلْ منْ خذله؟» (خوارزمی، [بی تا]، ص ۱۹۹، ح ۲۴۰ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۱ و ص ۴۰۳ چاپ جدید).

همچنین علامه زمخشری که از سران اعتزالیان است، گفت‌وگوی زنی علوی مرام به نام «دارمیة حُجویّة» را با معاویه در ایام حجّ، چنین گزارش می‌کند: «معاویه: چرا تو دوستدار علی و دشمندار مایی؟ وی گفت: به سبب عدالت‌ورزی و دادگستری در برخورد با مردم و تقسیم بیت‌المال؛ نیز به جهت فرمانداری او از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حماسه غدیر و مهرورزی‌اش به محرومان و بزرگداشتش به دین‌مداران، به او عشق می‌ورزم و تو را به جهت فزون‌طلبی و تمّای آنچه سزاوارش نیستی، نیز کشتار مردم و ایجاد فتنه در امت و ستم‌بیشگی و هواپرستی در داوری‌هایت، دشمن می‌دارم.

سرانجام معاویه از سخنان شیوا و رسای آن زنی که به ظاهر سپاه‌پوست و زشت بود، شرمسار و سرافکنده شد و پاسخی برای گفتن نداشت! (زمخشری، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۹۹ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۸ و ص ۴۱۵ چاپ جدید / ابن ربه، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۲ / حز عاملی، ۱/۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۱۱۴ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۳، ص ۲۶۰).

منابع

۱. آغا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعة الى تصانیف الشیعة؛ بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۶۵۵ ق)؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق ابوالفضل ابراهیم؛ طبعة الثانية، بیروت؛ دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۳. _____؛ شرح نهج البلاغة؛ بیروت: دارالجبل، ۱۳۹۳ ق.
۴. ابن اثیر جزری، علی بن ابی‌الکرم (۶۳۰ ق)؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ تهران: المكتبة الاسلامیة [بی تا].
۵. ابن بطریق، اسدی حلّی (۶۰۰ ق)؛ العمدة؛ قم: جامعه مدرسین ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن جبر، علی بن الحسین؛ نهج الايمان؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۷. ابن جزری شافعی، شمس‌الدین محمد (۸۳۳ ق)؛ أسنى المطالب؛ اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنین علیؑ [بی تا].
۸. ابن جوزی، سبط (۶۵۴ ق)؛ تذكرة الخواص؛ قم: منشورات رضی، ۱۴۱۸ ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۸۵۲)؛ تعذیب التهذیب؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد (۲۴۱ ق)؛ المسند؛ قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۵۸۸ ق)؛ مثالب النواصب؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۱۲. _____؛ مناقب آل ابی طالب؛ بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. ابن صبّاغ مالکی، علی بن محمد (۸۵۵ ق)؛ الفصول المهمة؛ طبعة الثالثة، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق.
۱۴. ابن طاووس، سید عبدالکریم (۶۶۴ ق)؛ الإقبال؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، [بی تا].
۱۵. _____؛ التحصین؛ قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. _____؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف؛ قم: خیتام، ۱۴۰۰ ق.
۱۷. _____؛ الیقین فی إمره امیرالمؤمنین علیؑ؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. _____؛ فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم؛ قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. _____؛ کشف المحجّة؛ ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۰. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (۲۸۰ ق)؛ بلاغات النساء؛ قم: منشورات شریف رضی، [بی تا].
۲۱. ابن عبدربه، احمد بن محمد اندلسی (۳۳۸ ق)؛ العقد الفريد؛ طبعة الثالثة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. ابن عساکر شافعی، علی بن حسن (۵۷۱ ق)؛ تاریخ دمشق؛ دارالفکر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. _____؛ تاریخ دمشق؛ طبعة الثانية، بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ ق.
۲۴. ابن قتال، شیخ نیشابوری؛ روضة الواعظین، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۲۵. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (۲۷۶ ق)؛ الإمامة والسیاسة؛ قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. _____؛ المعارف؛ طبعة الثانية، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ ق.
۲۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۷۷۴ ق)؛ البداية والنهاية؛ طبعة الثانية، بیروت: مكتبة المعارف، ۱۹۷۷ م.
۲۸. ابن مطهر، حسن بن یوسف حلّی (۷۲۶ ق)؛ كشف اليقين؛ تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد (۴۸۳ ق)؛ المناقب؛ تهران: المكتبة الإسلامية، [بی تا].
۳۰. ابن یوسف حلّی، علی؛ التمدد القرّية؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۳۱. ایرلی، علی بن عیسی (۶۹۳ ق)؛ كشف الغمة فی معرفة الاثمة؛ تبریز: مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۳۲. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین؛ قم: منشورات رضی، ۱۴۰۵ ق.
۳۳. اصفهانی، أبو نعیم (۴۳۰ ق)؛ حلیة الأولیاء و طبقات الاصفیاء؛ دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. _____؛ ما نزل من القرآن فی علیؑ؛ تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. _____؛ معرفة الصحابة؛ تحقیق عادل العزازی؛ ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. البزار، أبوبکر احمد بن عمر (۲۹۲ ق)؛ البحر الزخار (مشهور به مسند بزار)؛ بیروت: مؤسسه علوم

- القرآن، ١٤٠٩ ق.
٣٧. الجزری، شمس‌الدین (٨٨٣): مناقب الاسد الغالب علی بن ابی طالب، اصفهان: مکتبۃ الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
٣٨. السخاوی: الضوء اللامع؛ بیروت، [بی نا]، [بی تا].
٣٩. الشوکانی، محمد (١٢٥٠ ق): البدر الطالع؛ بیروت، [بی نا]، [بی تا].
٤٠. الطحاوی، احمد بن محمد حنفی؛ مشکل الآثار؛ بیروت: دارصادر، ١٣٣٣.
٤١. المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام، التفسیر، قم، مدرسة الامام المهدي علیه السلام، ١٤٠٩ ق.
٤٢. امینی، عبدالحسین (١٣٩٠ ق): الغدير؛ طبعة الرابعة، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٣٩٧ ق.
٤٣. _____: الغدير؛ قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ١٤١٦ ق.
٤٤. بحرانی، سید هاشم (١١٠٧): البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالهادی، ١٤١٢ ق.
٤٥. _____: غایة المرام؛ نجف: چاپ سنگی، ١٢٧٢.
٤٦. _____: کشف المهم، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
٤٧. بلاذری (٢٧٩ ق): أنساب الاشراف؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، ١٣٩٤ ق.
٤٨. بیاضی، علی بن یونس (٨٧٧ ق): الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم؛ تهران: المکتبۃ المرتضویة، ١٣٨٤.
٤٩. جونی خراسانی، ابراهیم بن محمد (٧٣٠ ق): فرائد السمطين؛ بیروت: مؤسسه محمودی، ١٣٩٨ ق.
٥٠. حزانی، حسن بن علی (قرن ٤ ق): تحف العقول؛ مترجم محمدباقر کمره‌ای؛ چ ٩، تهران: کتابچی، ١٣٨٤.
٥١. حرّ عاملی، محمد بن حسن (١١٠٤ ق): اثبات الهداة؛ قم: المطبعة العلمیة، ١٤٢٥.
٥٢. _____: وسائل الشیعة؛ داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤١٢.
٥٣. حلّی، علی بن یوسف (قرن ٨٧): العدد القویة؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ١٤٠٨ ق.
٥٤. خزار قمی، علی بن محمد؛ کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر (قرن ٤)؛ قم: بیدار، ١٤٠١ ق.
٥٥. خطیب بغدادی، احمد بن علی (٤٦٣ ق): تاریخ بغداد؛ بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا].
٥٦. خوارزمی، موفق بن احمد (٥٦٨ ق): المناقب؛ قم: جامعه مدرسین، [بی تا].
٥٧. دیلمی، أبو محمد حسن (٧٧١ ق): إرشاد القلوب؛ قم: منشورات شریف رضی، ١٤١٢ ق.

۵۸. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین عليه السلام؛ قم: پیام اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۵۹. ذهبی، محمد بن احمد (۷۴۸)؛ *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۸۲.
۶۰. رازی، محمّد بن حسین (قرن ۶ق)؛ *نزهة الکرام و بستان العوام*؛ تصحیح محمد شیروانی؛ تهران: میهن، ۱۴۰۲ ق.
۶۱. راوندی، سعید بن هبة الذین (۵۷۳ق)؛ *الخرائج و الجرائح*؛ قم: مؤسسه امام مهدی عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. زمخشری، محمود بن عمر (۵۲۸ق)؛ *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*؛ قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۱۰ ق.
۶۳. سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی؛ تحقیق انصاری زنجانی؛ ج ۲، قم: نشر الهادی ۱۴۱۶ ق.
۶۴. سیوطی، جلال الذین محمد (۹۱۱ق)؛ *تاریخ الخلفاء*؛ بیروت: دارصادر، ۱۴۱۷ ق.
۶۵. صدوق، محمد بن علی (۳۸۱ق)؛ *اکمال الدین*؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ش.
۶۶. _____؛ *الأمالی*؛ قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۶۷. _____؛ *الخصال*؛ ج ۴، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۶۸. _____؛ *عیون أخبار الرضا عليه السلام*؛ قم: دارالعلم، ۱۳۷۷ ق.
۶۹. _____؛ *معانی الأخبار*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۷۰. _____؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۶ بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ ق.
۷۱. طبرسی، احمد بن علی (۵۸۸ق)؛ *الاحتجاج*؛ با اشراف آية الله سبحانی؛ قم: أسوه، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. طبری امامی، محمد بن جریر (قرن ۴)؛ *المستدرشد*؛ تحقیق احمد محمودی؛ تهران: مؤسسه اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.
۷۳. طبری، محمد بن علی (۵۵۳ق)؛ *بشارة المصطفى*؛ نجف، مكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰ق)؛ *الأمالی*؛ قم: دارالتقافة، ۱۴۱۴ ق.
۷۵. طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰ق)؛ *التهذیب*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۷۶. علم الهدی، سید مرتضی (۱۱۱۵ق)؛ *معادن الحکمة*؛ تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۸۸.
۷۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۳۲۰ق)؛ *تفسیر العیاشی*؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۱ ق.
۷۸. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۲۹۴ق)؛ *ینایع المودة*؛ قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.

۷۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۸۰. کوفی، فرات بن ابراهیم (از بزرگان دوران غیبت صغری متوفای ۳۰۷)؛ تفسیرالفرات؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸۱. گنجی شافعی، محمد بن یوسف (۶۵۸ق)؛ کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب؛ طبعه الرابعه، بیروت: شركة الکتب، ۱۴۱۳ق.
۸۲. متقی هندی، عمادالدین (۹۷۵)، کنز العمال؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۸۳. مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰ق)؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸۴. مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، الغدیر فی التراث الاسلامی، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۸۵. مسعودی، علی بن الحسین (۳۴۶ق)؛ مروج الذهب؛ بیروت: دارالاندلس، ۱۹۶۵م.
۸۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ق)؛ الاختصاص؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۷ق.
۸۷. _____؛ الإرشاد؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۸۸. _____؛ الامالی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ش.
۸۹. _____؛ الفصول المختارة؛ قم: کنگره هزاره مفید، ۱۴۱۳.
۹۰. منقری، نصر بن مزاحم (۱۲۰-۲۱۲ق)؛ وقعة صفین؛ قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۹۱. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۲۰ق)؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۷ق.
۹۲. هبثمی، علی بن ابی بکر (۸۰۷ق)؛ مجمع الزوائد؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.